

سنة
الشيخ محمد
البربر



حس شیرین پرستش

«معنویت و عقلانیت در ازدواج»

گروه گام دومی ها- رضا رضای رحمتی



قم، خیابان جمهوری، میدان سپاه،
انتهای خیابان اخلاقی، ساختمان شهید
حقانی، پلاک ۴۷

۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰-۲

۰۹۰۲۴۱۰۹۸۰۶

www.bastefarhangi.ir

@bastefarhangi



عنوان کتاب: حس شیرین پرستش (پنج جلسه منبر مکتوب با موضوع

عقلانیت و معنویت در ازدواج)

تهیه شده: در معاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب

پدید آورنده: حجت الاسلام رضا رضای رحمتی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

طراح جلد: سید امیر حسین حسینی عارف

صفحه آرا: حسین زارعی زیاری

«ویژه موسم تبلیغی ماه رمضان المبارک ۱۴۴۳»

۱۱	مقدمه
۱۳	مجلس اول: لذت عبادت چرا و چگونه؟
۱۳	نیاز به پرستش، نیاز آدم های باهوش
۱۴	لذت عبادت، عمیق ترین و شدیدترین لذت
۱۴	عبادت قابلیت لذت بری دارد
۱۵	چرا ما با صدای بلند، از لذت عبادت، حرف نمی زنیم؟
۱۶	ما عبادت را بی مزه، بی لذت به کام بچه ها می چشانیم
۱۸	کدام مانع قلبی، مانع لذت عبادت است؟
۱۹	مهارت مراقبت از دل، راه برداشتن مانع قلبی
۲۰	ماه رمضان، ماه رسیدن به لذت عبادت
۲۱	روزه خوارها؛ کمتر لذت می برند و این تاسف برانگیز است
۲۲	بحث اخلاقی نیست!
۲۲	از کجا مراقبت از دل را شروع کنیم؟ اول زبان
۲۳	چرا اهالی تقوا، بدرد ازدواج می خورند؟
۲۴	مراقبت از دل، با سکوت کردن و خوب گوش کردن
۲۵	راز موفقیت اهالی تقوا، در زندگی مشترک
۲۶	چگونه با ازدواج نیمی از دین حفظ می شود؟

- ۲۶ فقط شهادت طلب‌ها می‌توانند خوب ازدواج کنند!
- ۲۹ عارفی که به خاطر مدیریت زبان در خانه، عارف شد
- ۲۹ لذت ملاقات با خدا، عالی‌ترین لذت در عالم
- ۳۱ ذکر امیرالمومنین، از جنس لذت عبادت
- ۳۳ روضه

مجلس دوم: لذت عبادت‌های اجتماعی

- ۳۵ به لذت‌های موجود؛ قانع نباشیم!
- ۳۶ ریشه نارضایتی‌ها ما
- ۳۶ کم بودن و کوتاه بودن لذت‌های دنیا در یک آیه
- ۳۷ گام اول برای استغفار از لذت‌های کم
- ۳۸ لذت‌های ما، همراه با رنج تلخ است
- ۳۹ رنج تلخ عاشقی!
- ۴۰ عبادت محدود به رابطه با خدا نیست
- ۴۰ عبادت اجتماعی، بیشترین عبادت ما
- ۴۱ زندگی ما عبادتگاه ما است
- ۴۳ عبادت‌های اجتماعی در متن خانواده
- ۴۵ چرا نگاه عبادتی به مسئله ازدواج در بین ما کم‌رنگ است؟
- ۴۵ آسیب‌های فقدان نگاه عبادتی به مسئله ازدواج
- ۴۷ در عبادت، هرچه تشریفات کمتر، بهتر
- ۴۷ نگاه عبادی شهید چمران به ازدواج
- ۴۹ نگاه عالی‌امیرالمومنین به ازدواج
- ۴۹ بهترین شفاعت برای همسر، رضایت همسر
- ۵۱ اضطرار ما به لذت عبادت

مجلس سوم: شرط اصلی درک لذت عبادت

- ۵۱ غرور در اثر عبادت، بدون درک لذت عبادت
- ۵۲ چرا بی دین‌ها با دین داران ارتباط برقرار نمی کنند؟
- ۵۳ بدون لذت عبادت، رنج عبادت را چگونه سپری کنیم؟
- ۵۳ رنج شیرین عبادت!
- ۵۵ رنج شیرین چمران!
- ۵۶ چرا ما مضطر به لذت عبادت هستیم؟
- ۵۶ چگونه به لذت عبادت برسیم؟
- ۵۶ عقلانیت، راه درک لذت عبادت
- ۵۷ با فرزندانمان بیشتر از عبادت، از عقلانیت در عبادت حرف بزنیم
- ۵۸ چرا در دانشگاه، مسجد می‌زنیم؟
- ۵۸ کدام عبادت؛ وجه عقلانی ندارد؟
- ۵۹ وجه عقلانی عبادت ازدواج
- ۶۰ آثار اجتماعی عبادت ازدواج
- ۶۱ بُعد اقتصادی عبادت ازدواج
- ۶۲ «اقتصاد ازدواج با من!»
- ۶۳ عقوبت مانع تراشی برای ازدواج
- ۶۴ به داماد بیکار زن ندهید!
- ۶۴ تلاش راه کسب فضل خدا
- ۶۶ باید فرهنگ اقتصادی ازدواج را تغییر دهیم

مجلس چهارم: موانع درک لذت عبادت!

- ۶۷ کیف از عبادت در گرو، کیفیت عبادت
- ۶۷ توقف معنوی، مساوی با سقوط
- ۶۸ چرا اکثر اوقات حال عبادت نداریم؟!
- ۶۸ بخشی از بی حالی در عبادت طبیعی است
- ۶۹ گاهی رها کردن نفس، خودش مقدمه آمادگی برای عبادت است

- ۷۰ لذت عبادت مخصوص آیت الله بهجت رحمته الله علیه ها نیست!
- ۷۰ برگردیم به تنظیمات کارخانه
- ۷۱ عدم لذت از عبادت، علامت بیماری است
- ۷۱ علاقه به دنیا؛ مانع لذت عبادت
- ۷۲ معنای علاقه به دنیا چیست؟
- ۷۳ دشواری های تشخیص علاقه دنیا در دل
- ۷۴ نگاه کردن و نگاه نکردن؛ راه بیرون کردن علاقه به دنیا
- ۷۵ رنج کشیدن در عبادت، مقدمه لذت عبادت
- ۷۵ تفکر درباره عقلانیت عبادت، راه درک لذت عبادت
- ۷۶ عقلت را در عبادت، به کار بگیر!
- ۷۶ نزدیک شدن دل وجه عقلانی دیگر عبادت ازدواج
- ۷۷ خانواده آیه الهی است
- ۷۸ سه وجه عقلانی ازدواج: آرامش، مهربانی و دلسوزی
- ۷۸ نگذاریم مسائل اقتصادی، اصل ازدواج را به حاشیه ببرد
- ۷۹ ازدواج شده ویتترین فخر فروشی
- ۸۱ آدم عاقل، آرامش را فدای آسایش ظاهری می‌کند؟
- ۸۱ زندگی پایدار در گرو اصلاح اصل و فرع در ازدواج است
- ۸۲ خانه نور؛ خانواده نورانی!

مجلس پنجم: بزرگترین مانع لذت عبادت

- ۸۳ مانع سازی خدا در مسیر زندگی
- ۸۳ چرا حیات بشر پر است از مانع؟
- ۸۵ هوای نفس، مهم ترین مانع لذت بری از عبادت
- ۸۵ هوای نفس چیست؟
- ۸۶ زندگی غربی بر مبنای هوای نفس طراحی شده است
- ۸۷ عقل راه مدیریت هوای نفس

- ۸۸ تکثیر نسل، وجه عقلانی ازدواج
- ۸۹ چرا به مسئله جمعیت عقلانی نگاه نمی‌کنیم؟
- ۹۰ رنج تنهایی، آسیب عقلانی ازدواج نکردن
- ۹۱ ازدواج عقلانی؛ ازدواج هوایی
- ۹۲ ۹ میلیون مجرد، نتیجه ازدواج هوایی
- ۹۳ ازدواج هوایی یعنی ازدواج تبدیل شده به خرید و فروش
- ۹۳ چمران و همسرش هوایی ازدواج نکردند
- ۹۵ ازدواج هوایی یعنی اصل مسائل اقتصادی است
- ۹۶ عواقب شوم ازدواج هوایی چیست؟
- ۹۶ ازدواج عقلانی حضرت خدیجه ع.ا.س.
- ۹۷ تکریم خدا از حضرت خدیجه ع.ا.س.؛ نسل امامت در دامان او
- ۹۷ آثار و برکات ازدواج عقلانی و بی‌هوا
- ۹۸ قرار شیرین با مادر مومنین!

مقدمه

مقام معظم رهبری: «ازدواج یک جنبه‌ی قدسی دارد؛ این جنبه‌ی قدسی را نباید از آن گرفت.»^۱ و «در مسائل خانواده به نظر من روی این چند موضوع بخصوص باید تکیه کرد و باید راه‌های عملی پیدا کرد. یکی از کارهای بسیار اساسی در این زمینه فرهنگ‌سازی است؛ باید فرهنگ‌سازی کنید. ببینید چگونه میشود فرهنگ‌سازی کرد.»^۲

طبق تعالیم دینی؛ هیچ بنایی محبوب‌تر نزد خداوند متعال، از ازدواج در اسلام بنا نشده است، ما برای رفیع ماندن این بنای والا، نیاز به حذف زوائد فرهنگی و عمق بخشی نگاه جامعه، به مسئله ازدواج، داریم. ازدواج انسان‌ها، قبل از اینکه یک رابطه زمینی و مادی باشد، در منظومه دین، یک بنای آسمانی و عبادت و بندگی است. نگاهی که کمتر به مسئله ازدواج در جامعه وجود دارد. در نگاه اکثر مردم نماز خواندن، عبادت است اما ازدواج عبادت نیست. بسیاری از زوائد مادی ازدواج، به خاطر عدم نگاه عبادی و عرفانی به مسئله ازدواج است.

۱. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی

۲. ۲۴/۰۵/۱۳۹۸؛ گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از فعالان و کارشناسان حوزه خانواده.

شبیهِ اینکهِ شما مسجد را پر از زرق و برق کنی، اصل نماز تحت الشعاع قرار بگیرد.

از سوی دیگر هر عبادتی، ریشه عقلانی هم دارد، عبادت ازدواج، وجوه عقلانی متعددی دارد که امام رضا علیه السلام به برخی از این وجوه عقلانی اشاره می‌کنند. اگر ماه رمضان، ماه عبادت است، پس بهترین زمان برای شرح و بسط وجوه عرفانی، عبادی و عقلانی عبادت ازدواج است.

امید است این اثر، گامی کوچک برای هدف بزرگ یعنی تحقق جامعه مهدوی و تمدن عظیم اسلامی باشد که خانواده در آن نقش کلیدی را ایفا می‌کند.



لذت عبادت چرا و چگونه؟

پیام: «نگاه عبادی به مسئله ازدواج»

نیاز به پرستش، نیاز آدم های باهوش

یکی از نیازهای اساسی انسان، نیاز به عبادت است. هرچند خدا را عبادت نکند و حتی خدا را هم منکر شود، نمی تواند نیاز خودش به پرستش را انکار کند. بنابراین جدای از اینکه آدم چه چیزی را، یا چه کسی را بپرستد، انسان نیاز به پرستش دارد، روان شناسان، یکی از نیازهای انسان را، نیاز به پرستش مطرح کردند. آدم ها عاشق این هستند کسی یا چیزی را پرستش کنند.

منتها نیاز به پرستش، مثل نیاز به آب نیست که بدون تامل و تفکر، آدم متوجه این نیاز عمیق و حقیقی خودش بشود.

نیاز به پرستش و عبادت، نیاز آدم های با هوش و تیزهوش و متفکر است. حالا چرا خدا نیاز به پرستش را نگذاشت مثل نیاز به آب و نان، دم دست انسان، گفت عزیزم. بدون تفکر و عقلانیت، نمی توانی نیاز خودت به پرستش مرا را بیدار کنی. آدم های احمق و سطحی که



نمی‌توانند نیاز به پرستش را در خودشان کشف کنند اگر هم کشف کنند به بی راه می‌روند. چرا در چین میلیون‌ها نفر، هنوز بت می‌پرستند؟ چون نیاز به پرستش در او به هر حال بیدار شده، ولی این تیزهوشی و عقلانیت وجود نداشته، تا با کمی تأمل و تدبیر نیاز به پرستش خودش را با خدا تأمین کند. پس اساساً نیاز به پرستش، نیاز آدم‌های با هوش و هوشمند هست نه سطحی و ساده لوح.

لذت عبادت، عمیق‌ترین و شدیدترین لذت

از آن طرف، هر نیازی که برطرف شود، در وجود انسان لذتی شکل می‌گیرد؛ حالا هرچقدر نیاز عمیق‌تر و شدیدتر باشد، لذت بیشتری دارد، بنابراین لذت پرستش، یکی از لذت‌های فوق‌العاده است. برای همین، آدم‌ها، برای تأمین این لذت خودشان، هرچه دستشان برسد، هرچند بت باشد، می‌پرستند. این خطای در پاسخ به لذت است اما آیا شما نیازی و لذتی عمیق‌تر از لذت عبادت، سراغ دارید؟

عبادت قابلیت لذت بری دارد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید، خداوند متعال می‌فرماید: ای بندگان صدیق و راستگوی من! از عبادت من در دنیا لذت ببرید، که شما از همین عبادت در آخرت هم لذت خواهید برد؛

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا عِبَادِيَ الصَّادِقِينَ تَتَعَمَّوْا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَعَمَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ»

آیت الله بهجت رحمته الله می‌فرماید: «از این حدیث بر می‌آید عبادات قابلیت تنعم را دارد ولی ما عبادات را به‌گونه‌ای به جا می‌آوریم



که گویا شلاق بالای سر ماست، گویا داروی تلخی را از روی ناچاری می‌خوریم.^۱ پس معلوم می‌شود که عبادت یک تکلیف اجباری نیست که چوب بالای سر آدم بگیرند و او را وارد به عبادت کنند. بلکه می‌توان از عبادت لذت برد.

چرا ما با صدای بلند، از لذت عبادت، حرف نمی‌زنیم؟

خب چرا ما با صدای بلند، از لذت عبادت، حرف نمی‌زنیم؟ بچه من فکر می‌کند من عبادت می‌کنم، لذت نمی‌برم. اگر این لذت بردن را در ما می‌دیدند، اصلاً این سوال برایشان پیش می‌آمد چرا باید عبادت کنیم؟ ته آن را بگو بچه را خلاص کن. عزیزم! عبادت می‌کنم لذت می‌برم. آیت الله بهجت رحمته الله فرمود: «در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَ جُعِلَ قَرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۲

از دنیای شما سه چیز مورد علاقه و محبوب من است: عطر و بوی خوش، زنان و نور چشم من در نماز قرار داده است.

از این حدیث استفاده می‌شود که بالاترین لذت و خوشی در دنیا، به حسب ظاهر طیب و نسا است و عدول ندارد و دل‌ها متوجه آن دو است، اما درباره‌ی عبارت «و جُعِلَ قَرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» بعضی

۱. «از حدیث «تَنَعَّمُوا بِعِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّكُمْ تَتَنَعَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ: در دنیا به عبادت من متنعم شوید، زیرا در آخرت به همان متنعم خواهید بود»،^۱ برمی‌آید که عبادات قابلیت تنعم را دارد، ولی ما عبادات را به‌گونه‌ای به‌جا می‌آوریم که گویا شلاق بالای سر ماست، و از ترس اینکه «واجب است و اگر به‌جا نیاوریم به جهنم می‌رویم». گویا داروی تلخی را از روی ناچاری می‌خوریم که بدون آن بیماری رفع نمی‌شود و ناچار به خوردن آن هستیم. آقای عربی، دوی تلخ به او می‌دادند، می‌خورد و با تمسخر می‌گفت: عسل است! عسل است!» (در محضر بهجت، ج ۱، ص ۳۵۰)

۲. خصال، ج ۱، ص ۱۶۵.



گفته‌اند: عدول است؛ ولی چنین نیست، بلکه شاید اشاره به این است که نماز هم مشابه لذّاتی را که طیب و نسا در همین دنیا دارند، داراست؛ یعنی لذّت نماز به مراتب بالاتر از لذّت طیب و نسا است.»^۱

ما عبادت را بی مزه، بی لذت به کام بچه‌ها می‌چشانیم

آدم‌ها لذت طلب هستند، شما در دین آدرس لذت را ندهید، دیگران و غریبه‌ها و غربی‌ها، وقتی آدرس غلط از لذت به آنها می‌دهند، معلوم هست که با کله سمت آنها می‌روند. وقتی ما عبادت را بی مزه، بی لذت به کام بچه‌ها می‌چشانیم، بچه‌ها حاضر نیستند، تلخی و رنج رسیدن به لذت را تحمل کنند. تو بگو عبادت، به تو لذت می‌دهد، هدف دیگری ندارد، منتها عبادت، به تو پیشنهاد لذت عمیق تر و پایدارتر می‌دهد، ای انسان شما فقط لذت نمی‌خواهی، لذت عمیق هم می‌خواهی، لذت پایدار هم می‌خواهی، لذت می‌خواهی که مانع لذت‌های عمیق تر و پایدارتر نشود، حالا راه رسیدن به این لذت چیست؟ این لذت را باید کشف کرد.

چرا آیه الله بهجت رحمته‌الله می‌فرماید: «همین نماز را که ما با تهدید به چوب و تازیانه و عقوبت جهنمی شدن در صورت ترك آن، انجام می‌دهیم، آقایان [اولیاء] می‌فرمایند: از همه چیز، لذیذتر است!»^۲

چگونه استعداد لذت‌بری از عبادت و پرستش را در خودمان فعال کنیم؟

ما چگونه استعداد لذت‌بری از عبادت و پرستش را در خودمان فعال کنیم؟ موانعی که نمی‌گذارد، شما لذت عبادت را ببری، بردار.



۱. در محضر بهجت، ص ۸۱.

۲. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۲۲.

آیت الله بهجت رحمته الله علیه، درباره نماز، که یک فرم عالی از عبادت است می‌فرماید: «این احساس لذت در نماز، یک سری مقدمات خارج از نماز دارد، و یک سری مقدمات در خود نماز. آنچه پیش از نماز و در خارج از نماز باید مورد ملاحظه باشد و عمل شود این است که: انسان گناه نکند و قلب را سیاه و دل را تیره نکند. معصیت، روح را مکدر می‌کند و نورانیت دل را می‌برد. و در هنگام خود نماز نیز انسان باید زنجیر و سیمی دور خود بکشد تا غیر خدا داخل نشود یعنی فکرش را از غیر خدا منصرف کند.»^۱

چرا بعضی‌ها عاشق عبادت می‌شوند؟ فرمود:

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبِأَسْرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرٍ أَمْ عَلَى يُسْرٍ؛

بهترین مردم کسی است که عاشق عبادت شود، با عبادت دست بگردن شود و آن را از دل دوست دارد و با تن خود انجام دهد و برای آن فارغ شود (بکار دیگر دل مشغول ندارد) چنین شخصی باک ندارد که زندگی دنیایش بسختی گذارد یا باسانی.»^۲

اصلا مسئله عشق در عبادت، جایش در عبادات ما کجاست؟ آیا ما از سر عادت عبادت می‌کنیم یا از سر عشق به عبادت؟ فرمود:

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكِ؛

به طول دادن رکوع و سجود شخص نگاه نکنید زیرا به آن



۱. برگی از دفتر آفتاب، ص ۱۳۳.

۲. کافی، ج ۲، ص ۸۳.

عادت کرده و اگر آن را ترك كند وحشت زده می‌شود»^۱ بعد

فرمود: «به مدیریت زبانش نگاه کنید و امانت داری او»^۲

موانع قلبی مانع لذت حداکثری از عبادت

چرا اکثر ما از عبادت لذت حداکثری نمی‌بریم؟ بله یک تجربه‌های شیرینی داریم اما کافی نیست. به نظر می‌رسد موانعی که برای کشف نیاز عبادت و لذت عبادت هست را برداریم، راه را باز کنیم، نیاز به عبادت، اینجا هست. لذتش را خواهیم برد. موانع هم بیشتر قلبی است تا فکری. البته گفتیم که نیاز به عبادت، در وجود آدم‌های با هوش و تیز هوش بیدار می‌شد متنها کدام آدم با هوش؟ آدم با هوش، با صفا، یعنی در قلبش مانعی نگذاشته؛ ما یک بتن ریزی عجیبی کردیم، برای پنهان کردن نیاز به عبادت، بعد می‌گوییم چرا نیاز به عبادت در وجود خودمان حس نمی‌کنیم؟ چرا از عبادت لذت نمی‌بریم؟

ما که از بیرون می‌دانیم، تجربه آدم‌های با هوش و با صفای مثل آیت الله بهجت رحمته‌الله، را شنیدیم که این استعداد لذت‌بری را در خودشان کشف کردند و از عبادت لذت می‌برند. پس می‌دانیم عبادت لذت دارد، شبیه کسی که تا حالا لذتی را تجربه نکرده اما از کسی آن لذت را تجربه کرده درک می‌کند که فلان چیز لذت داد؛ ما فهمیدم عبادت لذت دارد حالا چرا در درون ما، چنین تجربه کمتر اتفاق می‌افتد؟ باید اول موانع را برداشت. هرچقدر موانع را برداشتی، لذت عبادت را عمیق‌تر می‌چشی و تجربه می‌کنی.

کدام مانع قلبی، مانع لذت عبادت است؟



۱. کافی، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. همان.

مانع قلبی که نمی گذارد، آدم لذت عبادت را حس کند چیست؟ کدام مانع قلبی است که واقعاً عبادت را ناکارآمد و بلکه متنفر می کند؟ چه مانعی در دل وجود دارد که نمی گذارد آدم از عبادتش کام ببرد، یا کمتر از عبادت کیف کند؟ مهم ترین مانع قلبی که نمی گذارد ما از عبادت لذت ببریم، نامش هوای نفس، یا همان دل بخواهی های سطحی است.

مهارت مراقبت از دل، راه برداشتن مانع قلبی

چگونه آدم هوای دلش زیاد می شود؟ وقتی که برای دلش مراقب و نگهداری نمی گذارد، این دل بی چاره، اسیر می شود. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

«يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُهَيِّمًا عَلَى نَفْسِهِ مُرَاقِبًا قَلْبَهُ حَافِظًا لِسَانَهُ»

سزاوار است که آدمی نگهدارنده نفس خود و مراقب دل و نگهدارنده زبان خویش باشد.^۱

مراقبت از برون دادها و درون دادهای انسان، راه مراقبت از دل بلافاصله بعد از طرح مسئله مراقبت از دل، که در دین نامش می شود تقوا. اولین مرحله مراقبت از قلب را مراقبت از برون دادهای وجود انسان می نامند. ما از این عالم به وسیله گوش، چشم و دهان دریافت داریم، بعد از طریق زبان تمام دریافت های خودمان را می بریم هم در قلبمان اثر می گذاریم، هم از قلبمان اثر می پذیریم بعد شما می بینید دو نفر از یک حرف، دو برداشت متفاوت دارند. این به خاطر این است که آن حرف رفته در کارخانه قلب او، که سوء ظن



به خدا دارد، یک برداشت می‌کند و در قلب دیگری که حسن ظن به خدا دارد، یک چیز دیگری مخالف آن برداشت می‌کند.

ماه رمضان، ماه رسیدن به لذت عبادت

ما مسئله تقوا، را برای رسیدن به لذت عبادت باید جدی بگیریم. تقوا یعنی عزیزم! مراقب خودت باش! چرا آدم در ماه رمضان کمی لذت عبادت را درک می‌کند. خدا سر شاهد هست آدم تاسف می‌خورد، این همه لذت در ماه رمضان هست بعد آدم از این لذت های عمیق ناکام باشد؟ فرمود:

«كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ حَبْدًا نَوْمُ الْأَكْيَاسِ وَ
إِفْطَارُهُمْ؛

بسا روزه‌داری که بهره‌ای جز گرسنگی و تشنگی از روزه‌داری خود ندارد، و بسا شب زنده‌داری که از شب زنده‌داری چیزی جز رنج و بی‌خوابی به دست نیآورد! خوشا خواب زیرکان، و افطارشان!»^۱

بعضی‌ها فقط از روزه داری گرسنگی و تشنگی را می‌فهمند. این کم نیست؟ چقدر حضرت لطیف فرمود خوش به حال آدم های زرنج و تیزهوش. اینها افطار و خوابشان بهتر است از بیداری و روزه داری آدم های غیر هوشمند.

چرا آدم های هوشمند در ماه رمضان از عبادت لذت می‌برند؟ چون



۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

در اثر روزه داری تقوای آدم می‌رود بالا، فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید!﴾

روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید.^۱

روزه هم می‌دانی که فقط گرسنگی و تشنگی نیست، روزه اصلش مراقبت از برون داده‌های و درون داده‌های وجود انسان یعنی چه بگویم و چه ببینیم و چه بشنویم؟ چه بخوریم و چقدر بخوریم است؟

روزه خوارها؛ کمتر لذت می‌برند و این تاسف برانگیز است

آدم ناراحت می‌شود که بعضی‌ها روزه نمی‌گیرند، نه اینکه چرا حکم خدا را زیر پا می‌گذارند، به دامن کبریا می‌اش نشیند گرد؛ اما آدم ناراحت می‌شود از اینکه چرا خودش را لذت عمیق محروم کرده است. چرا خودزنی می‌کند. چرا نیاز خودش را فراموش کرده است. بعد این آدم، کلی ناراحت هست در زندگی اش شبیه بچه ای که گریه می‌کند، خودش هم متوجه نیست مشکلش چیست؟ تو باید یک جایی بروی لذت عمیق پیدا کنی، این لذت عمیق را جز در عبادت نمی‌توانی تجربه کنی. فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَموالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا؛﴾

کسانی که کافر شدند، اموال و فرزندان جای خدا را در دلشان پر نمی‌کند.^۲

کافر یعنی خودش نمیداند چرا این طوری است. چرا ناراحت



۱.

۲. آل عمران، ۱۰.

هست؟ مال و منال دنیا، زن و فرزند دلش را سیر نمی‌کند؟ می‌افتد در تنوع طلبی در دنیا، شاید حالش را کمی خوب کرد ولی خدا می‌فرماید بین بنده من! من تو را برای خودم ساختم، تا نیای در رابطه با من قرار نگیری، آرام نمی‌شوی. دلت را باید به صاحب دل بسپری. روزه خوارها؛ کمتر لذت می‌برند و این تاسف برانگیز است. با این ادبیات باید در جامعه و خانه روزه داری، فرهنگ شود.

بحث اخلاقی نیست!

یادتان باشد، اصلا بحث ما اخلاقی نیست، بحث ما کاملا انسانی است. مسئله ما، حس شیرین پرستش هست. ما از نیاز انسان به عبادت شروع کردیم، رسیدیم به لذت عبادت، حالا می‌خواهیم بگوییم چگونه انسان از عبادت، به عنوان یک نیاز بشری، می‌تواند لذت ببرد؟ برداشتن مانع، با مراقبت از دل. راه مراقبت از دل چیست؟ تقوا. تقوا یعنی مراقبت. برای مراقبت از دل، باید کجا را مراقبت کنیم؟ گوش، چشم، زبان. این سه مراقبت اصلی است.

از کجا مراقبت از دل را شروع کنیم؟ اول زبان

امیرالمومنین وقتی می‌خواهند کسانی که اهل مراقبت از دلشان هستند، را توصیف کنند چه می‌فرمایند:

«فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ
الْإِقْتِسَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ
وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ؛

اما پرهیزکاران! در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی



است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند، و گوش‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند»^۱
حضرت مراقبت‌های سه‌گانه را اینجا فرمودند. اول زبان، بعد چشم، بعد گوش.

در روایتی رسول الله ﷺ این رابطه را روشن می‌کنند؛ رابطه مدیریت زبان و مراقبت از دل می‌فرمایند: «ایمان هیچ بنده‌ای درست نشود، تا آن که دلش درست شود و دلش درست نشود، تا آن که زبانش درست شود؛ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»^۲ چقدر مدیریت زبان، مهم است. هر حرفی بزنی، به سرعت روی قلبت اثر می‌گذارد. یا علاقه خوبی را تضعیف می‌کنی یا علاقه بدی را تقویت می‌کنی یا برعکس.

چرا اهالی تقوا، بدرد ازدواج می‌خورند؟

حالا من می‌خواهم یک مورد خوب برای داماد گرفتن، برای عروس گرفتن، برای همسری به مجردها، معرفی کنم. کسی که اهل مراقبت هست، خود کنترلی دارد، خصوصاً در کنترل زبان به چه دردی می‌خورد؟ اول به درد ازدواج می‌خورد.

می‌دانید، مشکل اصلی ما در ازدواج، این هست که دختر و پسر که تمرین تقوا نکردند، زبان خودشان را مثل شلاق رها می‌کنند، به تن خانم خودش می‌نشانند یا به تن آقا شلاق زبانش را رها می‌کند. خصوصاً اگر خانم‌ها، مهارت مدیریت زبان، را بلد نباشند، در اثر مهارت تقوا، زبانشان را مهار نکرده باشند، زندگی را به آتش می‌کشند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. همان، خطبه ۱۷۶.



چون به صورت طبیعی خانم‌ها، زبان‌شان تیز هست، و لبه این تیزی روح مردشان را ممکن هست، آسیب بزند. فرمود:

«النِّسَاءُ عَرِيٌّ فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ»^۱

خانم‌ها به صورت طبیعی نمی‌توانند دقیقا منظور خودشان را به آقا منتقل کنند، مثلا خانم از یک جای دیگری ناراحت هست، بعد یک جور دیگری سر مرد خالی می‌کند. می‌خواهد بگوید چرا به من نمی‌گویی دوستت دارم دائما گیر می‌دهد. مرد فکر می‌کند خانم دارد گیر می‌دهد.

بعد حضرت فرمود اگر تندی شنیدید، سکوت کنید آقایان. همیشه گوش دادن خوب مرد، بهتر از جواب دادن است. آقایون هنری دارند در اینکه حرف خانم‌های خودشان را دقیق نشنوند. خانم‌ها که همین طوری نمی‌توانند دقیقا منظور خودشان را برسانند، از بس دُز احساسات در قلب آنها بالاست، حالا مرد هم عجله می‌کند، حرف را بد متوجه می‌شود، کلی سوء تفاهم ایجاد می‌شود.

مراقبت از دل، با سکوت کردن و خوب گوش کردن

مرد باید هنر شنیدن را در خودش افزایش دهد، پیامبر که علم کل بود، چرا تلقی عمومی از حضرت این بود، خیلی خوب گوش می‌دهد.

به او می‌گفتند گوش. قرآن می‌فرماید:

«يَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلٌّ أَدْنَىٰ خَيْرٍ لِّكُمْ»

اینجا تقوا یعنی سکوت. مردی که مهارت تقوا، یعنی مراقبت از زبان بلد نباشد، در رابطه با همسر خود، دچار مشکلات عدیده



۱. کافی، ج ۵، ص ۵۳۴.

۲. توبه، ۶۱.

می شود.

حالا شما ده تا کارگاه همسرداری برای خانم و آقا بگذار، ده تا کارگاه فقط اول مهارت کنترل زبان را باید آموزش بدهیم؛ والسلام نامه تمام. این می شود تقوای زبان.

راز موفقیت اهالی تقوا، در زندگی مشترک

چرا اهالی تقوا، منظورم این نیست کسی ریش و سیبیل داشت حتما، نه شاید ریش و سیبیل هم ندارد اما اهل مراقبت هست، چقدر حزب الهی که بی تقواست؛ منظورمان از تقوا مشخص است؛ کسی که اهل مراقبت باشد، این اهالی تقوا، در زندگی مشترک موفق تر هستند؟ رازش اینجاست. خانه را محیط کارگاهی کنیم برای تقویت مهارت مدیریت زبان، اگر آدم با این نگاه رفت ازدواج کرد، چقدر نگاه آدم به ازدواج متفاوت می شود. آدم راحت می تواند بگوید که اهالی تقوا، اصلا باید بروند ازدواج کنند. بقیه آمادگی ازدواج را ندارند، برو عزیزم! ۱۰ واحد مهارت تقوا را پاس کن، مدیریت زبان را یاد بگیر، مهارت خوب گوش کردن را یاد بگیر، بعد بیا درباره ازدواج با هم صحبت کنیم.

یا اینکه آدم تصمیم بگیرد با این نیت ازدواج کند، که ازدواج را کارگاه تمرین مهارت تقوا، ببیند، آمادگی روحی داشته باشد، اگر خانم حرفی زد، من باید سکوت کنم، اگر خانم خواست حرفی به زبانش بیاید که خلاف مهارت تقوا و مدیریت زبان هست، حرفش را بخورد. قرار عقد را می گذاریم، با خانم قرار بگذاریم، ازدواج کنیم به نیت تمرین مهارت تقوا، بعد شما ببینید لذت عبادتی که زوجین که تقوای زبان را در ازدواج مراعات می کنند، چقدر فرق می کند.



چگونه با ازدواج نیمی از دین حفظ می‌شود؟

چرا فرمود کسی که ازدواج می‌کند، نیمی از دینش را حفظ می‌کند؛ **مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينٍ** این روایت خیلی عجیب هست؛ آخ چطور ممکن هست، نصف دین آدم، با ازدواج حفظ بشود؟ اصلا چه ربطی بین ازدواج و دین داری وجود دارد؟ آیا اکثر آدم‌ها با این نگاه ازدواج می‌کنند، نصف دینم را با ازدواج حفظ کنم؟ مگر معنویتی، عبادتی، در ازدواج اتفاق می‌افتد که نصف دین حفظ می‌شود. آقا نصف دین، خیلی هست.

فقط شهادت طلب‌ها می‌توانند خوب ازدواج کنند!

اگر ما نگاهمان به ازدواج این شد که ازدواج کارگاه تمرین تقوا است؛ آن وقت شهادت طلب‌ها می‌روند ازدواج می‌کنند، نه هر ام قمری. چون تا شهادت طلب نباشی، در ازدواج موافق نمی‌شوی. وقتی در زندگی مشترک شهید شدی، شهید زنده، شهیدی که حرف خورد، در ارتباط با خانمش حرف خورد، جواب نداد، شهید شد دیگه. این آدم شهادت طلب بدرد زندگی کردن می‌خورد. نه هرکسی هوس کرد، برود سراغ ازدواج. هوسی‌ها، بدرد ازدواج نمی‌خورند. بله هوس آدم هم تامین می‌شود ولی مگر آن چند لحظه از زندگی آدم را تامین می‌کند، هزاران لحظه دیگر هست، که جلوی هوس شما را می‌گیرند تا هوس بزرگتری به نام لذت عبادت را بچشی عزیزم. لذا تا شهادت طلب نشدی، هوس ازدواج نکن.

فرمود:

«إِنِّي لِأَضْبِرُ مِنْ غُلَامِي هَذَا وَمِنْ أَهْلِي عَلَى مَا هُوَ أَمْرٌ مِّنْ



الْحَنْظَلِيُّ إِنَّهُ مَنْ صَبَرَ نَالَ بِصَبْرِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَدَرَجَةَ الشَّهِيدِ الَّذِي قَدْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ قُدَّامَ مُحَمَّدٍ ﷺ؛

به راستی، من در کارهایی از این غلامم و بعضی از خانواده‌ام شکیبایی پیشه می‌کنم که برایم از حنظل تلخ‌تر است. همانا هر که شکیبایی ورزد با شکیبایی خویش به مقام روزه‌دار شب زنده‌دار و مقام شهیدی که پیشاپیش حضرت محمد ﷺ شمشیر زده است دست یابد.»

چرا حضرت ازدواج و خانواده را محل شهادت قرار داد؟ اصلا باید نگاهمان را به مسئله ازدواج تغییر بدهیم.

بعضی‌ها می‌گویند: «حاج آقا این حرف‌ها را نزن، همین طوری بچه‌های ما ازدواج نمی‌کنند؟» جواب این هست: «اگر چشم بسته ازدواج کرد و پس فردا یک سال، دو سال بعد با یکی دو تا بچه برگشت، خوبه؟ اول برود، نگاهش را به مسئله ازدواج عوض کند بعد بیاید یک ازدواج پایدار تشکیل دهد.»

ازدواج، محل حفظ دین و شهادت هست. با این انگیزه اومدی بسم الله! این آدم ۱۵ سالگی هم ازدواج کند، مثل یک مرد چهل ساله می‌تواند زندگی خودش را مدیریت کند.

چرا بعضی‌ها همان دین نصف و نیمه خودشان را با ازدواج از دست می‌دهند؟

راستی چرا بعضی‌ها وقتی ازدواج می‌کنند، همان دین نصف و نیمه خودشان را از دست می‌دهند؟ شاید به این دلیل باشد که چون خودش را برای حفظ نصف دین آمده نکرده بود، چون نه قبلش تمرین مهارت تقوا خصوصا تقوای زبان کرده است نه بعدش



که زندگی را شروع می‌کند چنین تصمیمی دارد که باشد من بنا دارم هرچی هم‌سرم گفتم حرفم را بخورم، حرفش را بشنوم هر چند فکر کنم حرفش اشتباه است.

بچه‌ها وقتی ببینند، پدر و مادر در تعامل با هم، زخم زبان نمی‌زنند، پدر خوب گوش می‌دهد، به جا سکوت می‌کند تا بشنود، آن وقت شما می‌بینید، بچه‌ها مدیریت زبان را یاد می‌گیرند به شیرینی. ما فقط خوب حرف زدن را به فرزندان آموزش ندهیم، خوب سکوت کردن چی؟

ما نباید فقط به بچه‌های خودمان حرف زدن را یاد بدهیم، تازه اگر یاد بدهیم؛ ما باید سکوت کردن را هم یاد بدهیم، سکوت مقدمه شنیدن است. حضرت فرمود: «تَعَلَّمَ حُسْنَ الاسْتِمَاعِ كَمَا تَعَلَّمَ حُسْنَ الْقَوْلِ، وَلَا تَقْطَعْ عَلَى أَحَدٍ حَدِيثَهُ؛ خوب گوش دادن را مانند خوب گفتن، یاد بگیر و سخن کسی را قطع مکن.»^۱ مهارت خوب گوش کردن را کجا باید بچه‌ها یاد بگیرند؟ مدرسه؟ مسجد؟ اینها گام‌های رسیدن به لذت عبادت است. ساده‌انگاری نکنیم، پیچیده‌انگاری هم نکنیم. آقا حتماً برای رسیدن به لذت عبادت، باید برویم از جامعه جدا شویم، از خانواده جدا شویم بعد چه کنیم تا برسیم؟ خانه و جامعه، محیط تمرین شماس، برای تقویت قدرت خودکنترلی، اول هم زبان، برای رسیدن به لذت عبادت، بعد اهالی تقوا هم که گفتیم بهترین و ایده‌آل‌ترین همسران هستند به دلیل مهارت کنترل زبانشان.

قدرت داری، حرف را بخوری، حرفی که از دیگران خوردی پس ندهی؟ حرفی که می‌خواستی بزنی، را بخوری؟ خوردن حرف هم از



مردم، هم خوردن حرف خودت، این یک مهارت جدی است در مسیر کشف لذت عبادت.

عارفی که به خاطر مدیریت زبان در خانه، عارف شد

روزی کسی برای دیدن عارفی روستا به روستا را می‌گشت، بالاخره بعد از چقدر جستجو خانه آن عارف را دید. در را زد. زنی در آمد و از او پرسید چکار داری؟ مرد جواب داد دنبال شوهر شما که عارف بزرگی است. زن با فحش و بد بیراه آن مرد را از خانه بیرون کرد. مرد گفت این چه عارفی است که زنش اینقدر آدم بدی است. از جستجو خودش پشیمان شد و راهی دیار خود گشت. در راه که داشت می‌رفت دید مردی سوار بر شیر است و با شیر هیزم کشی می‌کند و با ماری بر کمر شیر می‌زند تا شیر حرکت کند. آن مرد متوجه شد این سوارکار، عارف است بزرگ و بعد از احترام به عارف با او همراه شد تا به خانه آن عارف برود. دید آن زن بد اخلاق زن همین عارف شیر سوار است. به عارف گفت: شما با این مقامات چرا زنتان را طلاق نمی‌دهید؟ عارف گفت: من از تحمل بدزبانی های این زن به مقامات بالا رسیدم.^۱

لذت ملاقات با خدا، عالی ترین لذت در عالم

ان شاء الله در این ماه مبارک، لذت عبادت، روزی شما بشود. فرمود: «لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ؛ روزه دار تو حال خوب دارد یکی لحظه افطار و دیگری لحظه ملاقات با



۱. «عارف و همسر بد اخلاق»، خط فرهنگی، دسترسی در: <https://khatfarhangi.blog.ir/> ۱۳۹۶/۲۲/۰۹-B۷%DA%B۳%DA%۸۵%D۹%A۷%D۹%-۸۸%D۹%-۸۷%D۹%B۷%DA%A۷%DA%B۹%DA%/۲۲/۰۹.B۴%DA%-۸۲%D۹%A۷%DA%۸۴%AE%D۹%DA%A۷%AF-%DA%DA%AA%DA%

خدا»^۱ چه لحظات قشنگی را برای ما تصویر می‌کند.

لذت ملاقات با خدا، لذتی بالاتر از این داریم؟ آدم تازه می‌فهمد چرا اولیای خدا اینقدر خودشان را در عبادت به زحمت می‌انداختند. چه لذتی می‌بردند. حضرت زهرا علیها السلام، سخت مشغول عبادت بود. پیغمبر فرمود فاطمه جان! جبرئیل خبر آورده الان هر چه بخواهی خدا به تو می‌دهد. هرچه می‌خواهی از خدا بخواه! حضرت زهرا علیها السلام، چی فرمودند؟ عرضه داشتند:

«شَغَلَنِي عَنْ مَسْئَلَتِهِ لَذَّةُ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرُ النَّظَرِ إِلَى

وَجْهِهِ الْكَرِيمِ؛

لذتی که از خدمت خدا می‌برم، مرا از هر خواهشی بازداشته است. حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم.»^۲

می‌خواهم بگویم مادر! ما ذائقه خودمان را در غیر در خانه خدا سیر کردیم. می‌شه شما دستی به دل ما بکشید. یه کمی از این لذت‌ها روزی ما بشود، ما هم دل داریم. ما هم ناکام از دنیا نرویم. مادر را دیدی تا خودش یک لذتی می‌برد، می‌گوید بگذارد بچه‌هایم اول این لذت را ببرند. مادر دلت می‌آید شما لذت عبادت را بچشی ولی ما لذت عبادت نچشیده از دنیا برویم.

می‌دانی مادر به شما چه می‌گوید؟ می‌گوید پسر! مگر من لذت عبادت را به تو نچشاندم؟ کدام عبادت مادر؟! مگر نفرمود:

«ذَكَرُ عَلِيٍّ عِبَادَةَ وَذَكَرُ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ عِبَادَةَ؛

ذکر علی عبادت است و ذکر ائمه از فرزندان او عبادت



۱. کافی، ج ۴، ص ۶۵.

۲. ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۱۰۵.

است.»^۱

ذکر امیرالمومنین، از جنس لذت عبادت

منبر را با ذکر امیرالمومنین به پایان برسانم، لذت عبادت را در جا ببرید. «عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ» پیش معاویه آمد در حالی که سالها از شهادت مولا گذشته بود. معاویه می دانست که «عدی» یکی از یاران قدیمی مولا است. خواست کاری بکند که این دوست قدیمی بلکه یک کلمه علیه حضرت سخن بگوید. گفت: عدی! «أَيْنَ الظَّرْفَاتُ؟» «پسرانت چه شدند؟ (عدی سه پسر داشت که در سنین جوانی در رکاب حضرت در جنگ صفین کشته شده بودند. می خواست عدی را ناراحت بکند بلکه او از مولا اظهار نارضایتی بکند.) عدی گفت در رکاب مولایشان علی با تو که در زیر پرچم کفر بودی جنگیدند و کشته شدند. گفت: عدی! علی درباره تو انصاف نداد. گفت چطور؟ گفت پسران خود را نگه داشت و پسران تو را به کشتن داد. عدی گفت معاویه! من درباره علی انصاف ندادم، نمی بایست علی امروز در زیر خروارها خاک باشد و من زنده باشم. ای کاش من مرده بودم و علی زنده می ماند. معاویه دید تیرش کارگر نیست. سبک این مرد این بود که وقتی می دید کارش با خشونت پیش نمی رود، لین می شد. گفت عدی! الان دیگر کار از این حرفها گذشته است. دلم می خواهد چون تو زیاد با علی بودی یک قدری کارهایش را برایم توصیف بکنی که چه می کرد. گفت: معاویه! مرا معذور مدار. گفت: نه حتما باید بگویی. عدی گفت: حالا که می خواهی بگویم، آن چه را که می دانم می گویم. نه این که مطابق میل تو سخن بگویم بلکه حقیقت را می گویم. گفت بگو.



این مرد شروع کرد به صحبت کردن درباره علی. گفت یکی از خصوصیات او این بود:

«تَتَفَجَّرُ الْحِكْمَةُ مِنْ جَوَانِبِهِ، وَالْعِلْمُ مِنْ نَوَاحِيهِ؛

مردی بود که علم و حکمت از اطرافش می جوشید.»

ای بمیرم! که از حکمت و علمت این مردم استفاده نکردن. ادامه داد گفت: معاویه! علی آدمی بود که در مقابل ضعیف، ضعیف بود و در مقابل ستمکاران، نیرومند. با این که در میان ما می نشست و هیچ تکبری نداشت و بدون امتیاز می نشست اما خدا یک هیبتی از او در دل مردم قرار داده بود که بدون اجازه نمی توانستیم حرف بزنیم و... بعد گفت: معاویه! من می خواهم منظره ای را که به چشم خودم دیدم برایت بگویم. در یکی از شبها علی را در محراب عبادت دیدم. دیدم مستغرق خدای خودش است و محاسنش را به دست مبارک گرفته می گوید: آه از این دنیا و آتش های آن؛

لَقَدْ رَأَيْتُهُ لَيْلَةً وَقَدْ مَثَلَ فِي مِحْرَابِهِ، وَأَرَخَى اللَّيْلَ سِرْبَالَهُ وَغَارَتِ
نُجُومُهُ، وَدُمُوعُهُ تَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ وَهُوَ يَتَمَلَّمَلُ تَمَلَّمَلُ السَّلِيمِ،
وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ، فَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُهُ وَهُوَ يَقُولُ

بعد می گفت: «دنیا تو می خواهی مرا فریب دهی برو دنبال دیگری وقتت را اینجا تلف نکن» بعد می دانید معاویه ملعون و سنگ دل چه کرد؟ نقل شده «فَوَكَّفَتْ عَيْنَا مُعَاوِيَةَ يَنْشَفُهُمَا بِكُمِّهِ، معاویه با آستینش اشک های صورتش را پاک می کرد.» آن وقت گفت: «دنیا عقیم است که مانند علی بزاید.»^۱



روضه

خدا لعنت کند معاویه را! چه خون دلی به امیرالمومنین داد. نامه نوشت: «شنیدم علی مثل شتر از خانه تو را تا مسجد کشیدند.» حضرت فرمود: «خواستی مذمت کنی، کوچیکم کنی؛ به خدا مدح علی را گفتی؛ چه اشکالی دارد آدم در راه خدا مظلوم باشد، وقتی دینش را محکم گرفته؛ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَذُمَّ فَمَدَحْتَ وَأَنْ تَقْضَحَ فَأَفْتَضَحْتَ وَ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاةٍ إِلَّا ۳۵۳۳ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكًّا فِي دِينِهِ وَلَا مُرْتَابًا بِتَقْيِينِهِ»^۱



لذت عبادت‌های اجتماعی

پیام: «نگاه عبادی، به مسئله ازدواج»

به لذت‌های موجود؛ قانع نباشیم!

ما اصلا نباید به تعداد لذت‌هایی که داریم، قانع باشیم، ما اصلا نباید به میزان لذت‌هایی که داریم، قانع باشیم، قانع بودن به لذت‌های کم، آغاز سقوط انسان است. اینجا تنها جایی هست که قناعت بد و زشت است. بسنده کردن به لذت‌های کم و دم دستی که داریم. مگر ما در این دنیا چند تا لذت را تجربه می‌کنیم؟

اوج لذت‌های دنیا به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسد. تمام لذت‌های دنیا را هفت تا می‌شمارند. البته ما آدم‌های بی‌نهایت طلب، برای رفع محدودیت لذت‌های خودمان، شروع کردیم همین لذت‌های محدود را، متنوع کنیم. شاید فراموشمان بشود، تعداد لذت‌هایی که داریم محدود است. شما می‌روی داخل فروشگاه خرید کنی، می‌بینی انواع خوردنی‌ها با تبلیغات رنگ به رنگ گذاشته شده است، در حالی که همه اینها مربوط به لذت خوردنی‌ها هست. آن هم با



یک طیف محدود.

ما در ماه رمضان، در معرض عالی ترین لذت‌ها و بیشتری و بهترین لذت‌ها هستیم، پس باید به دنبال راهی بگردیم، که خودمان را از محدودیت لذت‌ها، نجات بدهیم. پس اولین ویژگی لذت‌های موجود ما، محدودیت هست. هرکسی به دنبال رفع محدودیت در لذت هست، باید در ماه رمضان، آستین همت بالا بزند، بگوید من باید به لذت بیشتر و بهتر و عمیق‌تر برسم.

ریشه نارضایتی‌ها ما

اکثر نارضایتی‌های ما در این دنیا، از داشتنی‌های خودمان، به خاطر این هست که این لذت‌های محدود ما را راضی نمی‌کند. بعد تازه هر لذتی که به دنبالش هستیم، تا به آن می‌رسیم، تا مدت محدودی این لذت ادامه دارد. نه تنها عمق لذت‌های ما کم هست، بدبختی اینجاست که عمر لذت‌های ما هم کم هست. شما چقدر تلاش کردی، خانه بخری، گوشی بخری، بعد از مدت کوتاهی می‌بینی همان گوشی، همان خانه که یک روزی برای رسیدن به آن به آب و آتش می‌زدی، حالا از چشمت افتاده است.

خب بیشتر لذت ببر، می‌گویند نه دیگر عمر این لذت به سر رسید، باز می‌افتد در تنوع طلبی بلکه یادش برود عمر لذت‌های او کوتاه هست و این انسان بی‌نهایت طلب به دنبال لذت‌های با دوام هست نه لذت‌های زودگذر و مقطعی.

کم بودن و کوتاه بودن لذت‌های دنیا در یک آیه

خداوند متعال در یک آیه به کم بودن و کوتاه بودن لذت‌های



دنیا اشاره می‌کند و ما را دعوت به لذت بیشتر و با دوام تر می‌کند. می‌فرماید:

«وَمَا أوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛

هرچه به شما دادیم، کالای ناچیز زندگی دنیا و زینت دنیاست و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است آیا تعقل نمی‌کنید؟^۱ مهم ترین وصف لذت های عمیق که خود خداست و در نزد خداست، عمیق بودن و پایدار بودن است. وقتی می‌فرماید چرا تعقل نمی‌کنید؟ یعنی می‌شود منطق عقلانی آن را توضیح داد. فقط کافی است آدم عقلش را به کار بگیرد.

باورتان می‌شود خیلی‌ها از این مرحله نمی‌توانند بگذرند، اصلا نمی‌خواهند به این مرحله گذشتن از لذت های کم فکر کنند. اصلا نمی‌خواهند به این فکر کنند، بین عزیزم! لذت های تو خیلی کم هست، بین تو را راضی نمی‌کند، بین با همه عالم می‌جنگی برای یک لذت کم. تو برای این لذت کم ساخته نشده ای، طرحی بزن برای لذت های عمیق تر با عمر بیشتر.

گام اول برای استغفار از لذت های کم

پس لذت های ما کمند و کوتاه و چون کمند و کوتاه، تو دلت نمی‌خواهد از کم بگذری، از لذت های کوتاه بگذری؟ به فکر لذت های عمیق تر و با بیشتر باشی؟ تو تا از آنجا دل نکنی، هوس اینجا را نمی‌کنی. هوس لذت بیشتر، عمیق تر با دوام تر. بعد آنجا برسی از تمام این لذت‌ها استغفار می‌کنی. عرضه داشت:



«أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ لَذَّةٍ ذَكَرَكَ،

خدایا من غلط کردم از هر چیزی لذت بردم به غیر از لذت
ذکر تو.»^۱

چرا فرمود: «دعا مخ و مغز عبادت هست؟؛ الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^۲
شاید یکی از دلایلی این باشد که دعا اشتهای آدم و میل آدم را برای
لذت های عمیق باز می‌کند و آدم را متوجه لذت های کم و ناکافی
بودن این لذت های دم دستی می‌کند.
ما می‌خواهیم به مرحله استغفار از لذت های کم برسیم، اولین
قدم دیدن این هست که این لذت کم است و کوتاه هست و کافی
نیست.

لذت های ما، همراه با رنج تلخ است

ویژگی سوم لذت های ما این هست که اکثراً لذت های ما، همراه
با یک رنج تلخ هست. ما به صورت مطلق، رنج را در کنار لذت نفی
نمی‌کنیم، اصلاً شما بدون رنج که به لذت نمی‌رسی، چه لذت دم
دستی چه لذت عمیق؛ دعوا سر این هست که این رنج تلخ هست،
یا این رنج شیرین؟ آقا مگر رنج شیرین هم داریم؟ بله بعداً به آن
خواهیم پرداخت؛ فرمود:

«لِلْمُسْتَحْلِي لَذَّةَ الدُّنْيَا غُصَّةٌ؛

کسی که لذت دنیا را برای خودش جایز قرار داده؛ غصه
است»^۳

یکی از غصه های که لذت های دم دستی دارند، همین کوتاه بودن



۱. غرر، ص ۱۶۵.

۲. الدعوات، ص ۱۸.

۳. غرر، ص ۵۴.

و تمام شدن این لذت است. چرا آمار قتل بین ثروتمندان، گاهی بین کسانی که شهرت دارند، قابل توجه هست؟^۱ یعنی عجیب هست، کم آن هم زیاد هست؛ تو که همه چیز را داری، چرا؟ چون این غصه را با تمام وجود درک می‌کند که چقدر لذت‌ها کوتاه و کمند. چرا من بیشتر لذت نمی‌برم؟ از کم بودن لذت‌های خودش غصه می‌خورد، دق می‌کند هرچند صدایش را در نمی‌آورد، با کسی حرف نمی‌زند.

رنج تلخ عاشقی!

عشق که دیگر اوج لذت‌های ما هست، چقدر باید عشاق تلخی بچشند، فرمود:

«الْهَجْرَانُ عُقُوبَةُ الْعُشْقِ؛

فراق کشیدن، مجازات عشق و عاشقی است.»^۲

چقدر عاشقانی که نتوانستند فراق را تحمل کنند، از رنج فراق، خودکشی کردند؟ در ادبیات ما پر هست از مفاهیمی که رنج تلخ عشق را بیان می‌کند. حافظ چقدر قشنگ می‌گوید: «درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس»^۳ آقا شوخی می‌کنند می‌گویند درد عشق، یا نه واقعا عاشق شدن درد و رنج دارد؟ بعد کدام فیلم سینمایی را می‌شناسید که درد عشق را نشان دهد؟ الهی! که به درد عشق دچار نشوید! بعد تازه عمر عاشقی هم کوتاه هست. مشهور هست وصال مدفن عشق هست، تا به معشوق رسیدی، باید فاتحه عشق را بخوانی. حالا اینجا بعضی‌ها خواستند فرار کنند، یا واقعا این



۱. «سونامی خودکشی در قشر مرفه آمریکا»، باشگاه خبرنگاران جوان، دسترسی در: <https://www.00GxuX/yjc.news>

۱۹ اسفند، ۱۴۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱.

۳. حافظ.

طوری یا نه، گفتند نه همیشه وصال مدفن عشق نیست اما بالاخره یک نوع از این عشق‌ها که اکثر آدم‌هایی که عاشق می‌شوند درگیر این نوع عشق هستند، وصال مدفن عشق آنها هست. حالا بعد از این همه زحمت رسیدیم حالا چه خاکی بر سر خودمان بریزیم با این عمر کوتاه عشق.

عبادت محدود به رابطه با خدا نیست

پس ما نیاز به یک هوای تازه، به یک فضای برای تجربه لذت بیشتر، پایدارتر و بدون رنج تلخ داریم. ما چرا سراغ لذت عبادت رفتیم؟ چون نیاز به لذت عمیق‌تر و با عمر بیشتر و بدون رنج تلخ داریم و این نیاز را تنها لذت عبادت برطرف می‌کند.

سوال اینجاست که آیا راهی وجود دارد که از همین لذت‌های کم، لذت‌های بیشتر ببریم؟ بله شما وقتی این لذت‌های کم را متصل کردی به آن لذت بیشتر، از همین چیزهای که برای دیگران لذت کم است، برای تو لذت بیشتر است. چطور؟ کافی است برجسبش را عوض کنی. هر چیزی که برجسب عبادت خورد، لذتش بیشتر می‌شود.

عبادت اجتماعی، بیشترین عبادت ما

عبادت که محدود به رابطه با خدا نیست، بیشترین عبادت ما، در ارتباط با مخلوقات هست نه ارتباط فقط با خدا، ما عبادت‌های اجتماعی داریم که از عبادت‌های فردی ما چه بسا ارزش بیشتری داشته باشد. ما خیلی اوقات روی عبادت‌های اجتماعی حساب باز نمی‌کنیم؟ عبادتی که در رابطه با خلق خدا، به خدا وصل می‌شویم، این مسیر بندگی ماست.



بندگی و عبادت، فقط محدود به چند عبادت مخصوص خدا نیست. خدا دایره عبادت را گسترده کرده است. گاهی نگاه کردن به پدر و مادر، می‌شود عبادت. نگاه مهربانانه پدر و مادر، به فرزند می‌شود عبادت. فرمود:

«نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لَّهُمَا عِبَادَةٌ»^۱

به صورت طبیعی پدر و مادر علاقه به بچه دارند، درست هست؟ چون علاقه دارند به بچه خودشان نگاه می‌کنند، حالا این نگاه طبیعی در اثر محبت طبیعی می‌شود عبادت. چقدر دین شیک و قشنگی داریم، عبادت که فقط در مسجد نیست. دین، زندگی را مسجد و محل عبادت کرده است.

حجم عبادت‌های اجتماعی ما، بسیار بیشتر از عبادت‌های فردی ما هست. در یک تقسیم‌بندی، برای عبادت اجتماعی ۱۹ مورد شمرده‌اند و برای عبادت‌های فردی ۷ مورد^۲.

این هم یکی از شاه‌کارهای مهم هست، کنار شاه‌کار اول که رهایی لذت از محدودیت‌ها، اینکه عبادت را خلاص کنیم، از یک سری محدودیت‌های ذهنی که برای خودمان ایجاد کرده ایم.

زندگی ما عبادتگاه ما است

زندگی ما، عبادتگاه ما هست. اگر زندگی شد عبادتگاه، بعد سرکار می‌روی رزق حلال در می‌آوری می‌شود عبادت، از جزئی‌ترین رفتار شما

۱. تحف العقول: ص ۴۶.

۲. «اقسام عبادت»، ویکی‌فقه، دسترسی در:

D:\AA\DA\B9\DA_A5\DA\AV\DA\B3\DA\A2\DA\AV\https://fa.wikifqh.ir/\DA
AA\DA\AV\AF\DA\DA\AV\A



مثل سلام و علیکم با دیگران تا کلی ترین رفتار شما رنگ و بوی عبادت می‌گیرد. کسی صبح رفت سرکار آمد خانه، خانم به آقا بگو قبول باشد عبادت شما! بچه‌ها بگویند بابا مگر نماز بوده؟ مامان بگوید نه پسر! یا دخترم! بابا سر کار بوده است. آقا هم بگوید خانم عبادت منزل داری شما قبول باشد.

فرمود:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ يُعَذِّبْهُ؛

هر زنی که در خانه شوهرش چیزی را از جایی به جای دیگری بگذارد به قصد اصلاح امور خانه، خداوند به او نظر می‌کند و کسی که خدا به او نظر کند عذاب نمی‌شود.»^۱

تو رو خدا ببینید، ما در حال چه عبادت‌هایی هستیم اما حس شیرین عبادت نداریم. حس نمی‌کنیم به خدا مقرب شدیم در حالی که به خدا، به خدا مقرب می‌شویم. یک خانمی در خانه به صورت طبیعی مبلمان و چیدمان خانه را تغییر می‌دهد، خدا نگاه می‌کند. شاید ما به خدا بگوییم: «خدایا! ببخشید مگر من نماز خواندم؛ شما نگاه نکردی؟ مگر من عبادت خاصی انجام داده‌ام؟» خدا می‌فرماید: «ملائکة من برایش عبادت بنویسید.» بعد قیامت پرونده اعمال را باز می‌کنیم می‌بینم پرست از عبادت‌هایی که آنها را به چشم عبادت نگاه نمی‌کردیم.

بعد می‌دانید یک خانم چقدر انرژی می‌گیرد وقتی بداند، هر حرکتی در خانه، عبادتی است برای او. خانم‌ها! نیاز به پرستش و



عبادتشان فوق العاده بالاست. اگر بدانند این کار کردن در منزل عبادت است، صد برابر با حال بهتر در خانه کار می‌کند. آقا هم همین طور، اگر بدانند در خانه به خانم کمک کند، عبادت است؛ طور دیگری در خانه عبادت می‌کند.

عبادت‌های اجتماعی در متن خانواده

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: روزی پیامبر اکرم وارد منزل ما شد زهرا کنار دیگ مشغول پختن غذا بود و من هم کنارش عدس پاک می‌کردم. پیامبر خطاب به من فرمود: یا ابالحسن! عرض کردم لبیک یا رسول الله! فرمود: آنچه می‌گویم بشنو زیرا من هیچ حرفی نمی‌زنم مگر اینکه به امر پروردگار است: مردی که به زن خود در خانه کمک کند، خدا ثواب یک سال عبادتی را که روزها روزه باشد و شبها به قیام و نماز ایستاده باشد به او می‌دهد؛

اسْمَعْ مِنِّي وَمَا أَقُولُ إِلَّا مِنْ أَمْرِ رَبِّي مَا مِنْ رَجُلٍ يُعِينُ امْرَأَتَهُ فِي بَيْتِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةً؛ صِيَامٌ نَهَائِهَا، وَقِيَامٌ لَيْلِهَا

بعد فرمود: خداوند ثواب صابران و ثواب یعقوب و داود و عیسی علیهم‌السلام را به او عطا خواهد کرد.

یا علی هر که در خانه در خدمت خانواده خود باشد و آن را ننگ نداند خداوند نام او جزو شهدا می‌نویسد و ثواب هزار شهید را در هر روز شب برای او محاسبه می‌کند. برای هر قدمی که بر می‌دارد ثواب یک حج و عمره می‌نویسد و به هر رگی که در بدن اوست در بهشت شهری به او عنایت می‌کند.

یا علی یک ساعت خدمت کردن در خانه از عبادت هزار ساله و



هزار حج و هزار عمره بهتر است. خدمت کردن به عیال از آزاد کردن هزار بنده و هزار جهاد و عیادت هزار بیمار و شرکت در هزار نماز جمعه و شرکت در هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه گرفتن هزار اسیر در راه خدا بهتر است.

ثواب خدمت کردن به خانواده از هزار دینار صدقه دادن به درویشان بهتر است. خدمت به عیال از خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن برای او بهتر است و از هزار اسیر که بخرد و آنها را در راه خدا آزاد کند برتر می باشد. برای او از صدقه دادن هزار شتر به نیازمندان بهتر است. از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه جای خود را در بهشت می بیند. یا علی هر کسی خدمت کردن به خانواده خود را ننگ نداند خداوند او را بدون حساب به بهشت داخل می کند. یا علی خدمت کردن به عیال کفاره گناهان کبیره است و غضب پروردگار را فرو می نشاند و مهریه او حور العین است. حسنات و درجات را زیاد می کند.

یا علی خدمت نمی کند عیال خود را مگر کسی که صدیق یا شهید باشد یا مردی که می خواهد خدا خیر دنیا و آخرت را به عنایت کند.^۱ با لذت عبادت، به انگیزه چشیدن لذت عبادت، در خانه خدمت می کنی دوبرابر لذت می ببری. چون این کارهای به ظاهر زمینی را وصل کردی به آسمان.



چرا نگاه عبادتی به مسئله ازدواج در بین ما کم رنگ است؟

چقدر عبادت در محیط خانه و خانواده آدم می‌تواند انجام بدهد؟ اصلا ما خیلی اوقات در بین جوانان خودمان، چنین تلقی به مسئله ازدواج و خانواده نمی‌بینیم. شما بروید با جوانان مومن انقلابی مصاحبه بگیرید، ببینید چند درصد به خاطر این نگاه می‌روند ازدواج می‌کنند؟ چند درصد فکر می‌کنند که ازدواج، یعنی عبادت و خانواده محل عبادت و کسب لذت عبادت است.

پیغمبر ﷺ فرمودند:

«مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اعْطَى نِصْفَ الْعِبَادَةِ؛

هرکسی ازدواج کند، نصف عبادت را به او بخشیده اند.»^۱ چرا

نگاه عبادتی به مسئله ازدواج در بین ما کم رنگ هست؟

گفت آقا من در محیط خانواده، لذت‌هایی می‌برم، آیا به خاطر

این لذت‌ها ثواب هم می‌برم؟ حضرت فرمود:

«نَعْمَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَلَالَ أُجِرْتَ كَمَا أَنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَرَامَ أَثَمْتَ؛

لذتی که به دستور خدا انجام دادی، ثواب می‌برد هم چنان که

اگر همین لذت‌ها را از راه حرام به دست می‌آوردی، عسیان و گناه

بود.»^۲ اگر نگاه عبادی داشته باشی، لذت‌های تو می‌شود عبادت.

آسیب‌های فقدان نگاه عبادتی به مسئله ازدواج

فقدان چنین تلقی و نگاهی، کلی آسیب به ما می‌زند. چقدر از

جوان‌های ما اکثر عمر خودشان را از این عبادت محروم هستند؟ چرا

سن ازدواج بالا رفته است؟ چون این نگاه‌ها به ازدواج کم رنگ شده

۱. روضة الواعظین: ص ۴۱۱.

۲. کافی، ج ۱۱، ص ۱۳۲.



است. الان چه اتفاقی در جامعه ما افتاده است؟ بر اساس اظهارات یک جمعیت شناس و مطابق با آخرین سرشماری کشور، حدود ۳۶ درصد از جمعیت زنان جوان ۱۵ تا ۳۴ سال کشور را دخترانی تشکیل می‌دهند که هنوز ازدواج نکرده‌اند و حدود ۲.۳ درصد از زنان ۴۵ ساله و بیشتر در بازه سنی مجرد قطعی قرار دارند. یعنی پنج میلیون نفر از این زنان جوان، دختر و ازدواج نکرده بودند.^۱

فرمود:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص النَّسَاءَ أَنْ يَتَّبِلْنَ وَيُعْطِلْنَ أَنْفُسَهُنَّ مِنَ الْأَزْوَاجِ؛

پیامبر خدا ﷺ نهی فرمود زنان را از این که ازدواج نکنند و خود را از شوهر، محروم سازند.»^۲

آیا این محرومیت طبیعی است یا غیر طبیعی؟ آیا بی فرهنگی ما در ازدواج، اضافات و تشریفات و زوائد در ازدواج عامل این تاخیر نیست؟

فرمود:

«رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيْهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ؛

دو رکعت نماز آدمی که ازدواج کرده است از هفتاد رکعت نمازی کسی که ازدواج نکرده است با فضیلت تر است»^۳

مگر ازدواج تاثیر در معنویت آدم و عبادت آدم دارد؟ آدم این روایت را می‌شنود یاد روایت کربلا رفتن و زیارت اباعبدالله الحسین (ع) می‌افتد.



۱. «۳۶ درصد زنان ۱۵ تا ۳۴ ساله ازدواج نکرده‌اند»، خبرگزاری ایسنا، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news>

۲. الکافی: ج ۵ ص ۵۰۹ ح ۱ عن ابن ابی یعفور.

۳. الخصال: ص ۱۴۵

در عبادت، هرچه تشریفات کمتر، بهتر

وقتی ازدواج شد عبادت، عبادت هرچه تشریفاتش کمتر و ساده تر، بهتر. اتفاقاً یکی از سهل‌ترین عبادت‌ها، عبادت ازدواج هست. شما با چند کلمه به هم محرم می‌شوید با شرایطی که می‌گذارید. تمام. بقیه اش زوائدی هست که ما اضافه کردیم، این عبادت را سخت کردیم. این عبادت را تبدیل کردیم به حسرت. چیزی که باید عبادت باشد، الان تبدیل شده به معصیت. از بس زوائد اضافه کردیم به این عبادت. بچه‌ها رفتند سراغ معصیت.

تاسف اینجاست که تمام این رابطه می‌شد بشود عبادت، الان کاری کردیم تمام این رابطه شده است معصیت برای بعضی‌ها و حسرت برای بعضی‌ها. چرا؟

نگاه عبادی شهید چمران به ازدواج

شهید چمران، این مرد بزرگ، دانشمند بی نظیر، مردی که امام علیه السلام می‌فرمود دلم برای چمران تنگ شده است بگویند بیاید. هرچه در وصف چمران بگویم از علمش، از جایگاه علمیش تا عرفان و معرفتش کم است. از مصطفی پرسیده بودند: «چه قدر می‌خواهی مهرش کنی؟» و پاسخ شنیده بودند: «یک جلد کلام الله و یک لیره لبنانی.» حیران پرسیده بودند «چرا یک لیره لبنانی؟!» و او گفته بود «برای اینکه مهر باید رقم داشته باشد، مادی باشد.» برایش استدلال آورده بودند «یک لیره نمی‌شود. غاده خواهر داشته، مهریه خواهرش سی هزار لیره لبنانی بوده است.» و او پاسخ داده بود: «من که نمی‌خواهم یک چیزی بخرم و بعد بفروشم. من می‌خواهم زن بگیرم.»^۱ نگاهش به

۱. «فرزند آفتاب: نامه ای به غاده چمران (همسر شهید چمران)»، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.



مسئله ازدواج مادی نیست، معنوی است.

بعد همین آقا! چقدر به خدا آقاست. خانمش می‌گوید مصطفی می‌گفت: «زندگی ما از خیلی نظرها با هم تفاوت دارد. باید یک روز و یک ساعت خاصی را تعیین کنیم، بنشینیم از هم انتقاد کنیم.» و این کار را هم کردیم. خانمش می‌گوید: «این زیباترین لحظه عشق ما بود که می‌نشستیم روبه روی هم، سعی می‌کردیم عیب‌های آن یکی را از او دور کنیم.»^۱

بعد نامه‌های عشقانه برای همسرش می‌نوشت خانمش می‌گفت: «این نامه‌های عارفانه و عاشقانه اگر چاپ بشوند، زندگی‌های زوج‌های جوان را به هم می‌ریزد؛ چرا که صدای همه در می‌آید که چرا ما این طوری نیستیم...»^۲

بین همین رابطه زمینی را یک برچسب آسمانی زد، طوری از این رابطه لذت می‌برد، که دیگران حسرت این رابطه را بخورند. بحث ما لذت عبادت بود، گفتیم ما فقط به دنبال عبادت نیستیم، ما به دنبال لذت عبادت هستیم. چون بیشترین لذت و عمیق‌ترین لذت را انسان با عبادت می‌چشد. عبادت محدود در رابطه با خدا نیست. یک جهان ما عبادت‌های اجتماعی داریم، که مسجدی‌ها ما گاهی اوقات سراغ آن عبادت‌ها نمی‌روند.

ما برای اینکه لذت عبادت را در متن زندگی بچشیم، یکی از اقدامات اساسی تغییر نگاه ما به مسئله ازدواج و خانواده است. خانواده شد محل کسب لذت عبادت، بعد این اتفاقات قشنگ هم می‌افتد.



۱. همان.

۲. همان.

نگاه عالی امیرالمومنین به ازدواج

روزی اولی که حضرت زهرا علیها السلام آمدند خانه امیرالمومنین، بعد از مدتی پیغمبر پرسیدند علی جان! فاطمه علیها السلام را چگونه دیدی؟ فدای این نگاه حضرت امیرالمومنین علیه السلام بشوم به مسئله ازدواج، فرمودند: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ»^۱ یعنی یا رسول الله! فاطمه علیها السلام خیلی در طاعت و عبادت خدا به من کمک می‌کند. یا امیرالمومنین! همه عالم لنگ کمک شما هستند. یعنی چی فاطمه علیها السلام شما را کمک می‌کند در عبادت و طاعت خدا.

بهترین شفاعت برای همسر، رضایت همسر

یک نمونه را از زندگی امیرالمومنین بگوییم و عرض تمام؛ نقل شده روزی علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت: آیا چیزی برای خوردن داریم؟ فاطمه علیها السلام گفت: نه، قسم به آنکس که پدرم را به وسیله نبوت کرامت بخشید در نزد من چیزی نیست تا آن را به تو بدهم و اکنون دو روز است که چیزی در نزد ما نبود الا اینکه آن را به تو دادم و خود و بچه‌ها گرسنه ماندیم. علی علیه السلام گفت: ای فاطمه علیها السلام چرا مرا با خبر نکردی تا چیزی برای شما تهیه کنم؟ فاطمه علیها السلام گفت: من از خدای خود حیا می‌کنم که چیزی را از تو بخواهم که قادر بر آن نیستی؛

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِبْرَاهِيمَ أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ بِهِ»^۲

بالاخره امیرالمومنین دائماً در حال جهاد بودند، از این اتفاقات پیش می‌آمد. فاطمه جان! گفתי از علی علیه السلام چیزی نمی‌خواهی که علی شرمنده بشود؟ آخرین لحظه فرمود علی جان! از من راضی هستی



۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲. تاویل آیات الظاهره، ص ۱۱۴.

تا حالا که ناراحتت نکردم؟ امیرالمومنین فرمود فاطمه جان! این چه حرفی هست که شما می‌زنید. بعد امام باقر علیه السلام می‌دانی چرا حضرت زهرا علیها السلام این طوری گفت، چون بهترین شفاعت، رضایت همسر هست! حالا اگر همسرت علی باش که امام تو هست، این رضایت گرفتن چقدر با ارزش هست؟ همه نگاه‌ها قشنگ و زیبا همه در راه خدا و برای خدا. این شبها امیرالمومنین تنهای تنهای تنهاست اینقدر دلش برای فاطمه علیها السلام تنگ شده، یک بار دیگر آن صدای دلنشین و خدای فاطمه علیها السلام را بشنود.

وقتی شمشیر به فرق مولا زدند، دختر امیرالمومنین بی تابی می‌کرد. فرمود:

«يَا بِنْتِي لَا تَبْكِينَ فَوَاللَّهِ لَوْ تَرَيْنَ مَا يَرَى أَبُوكَ مَا بَكَيتِ...»

دخترم! گریه نکن! به خدا سوگند! اگر می‌دیدى آنچه را که پدرت می‌بیند، گریه نمی‌کردی.»

عرض کرد: شما چه می‌بینید؟ فرمود: «می‌بینم که ملائکه و انبیاء عظام صف کشیده اند و همه منتظرند که من بروم...»^۲ یعنی دخترم! مادرت منتظر آمدن من هست...



۱. « لا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحَ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا، وَ لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَامَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنِ ابْنَةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ أَوْجَسَتْ فَأَيْسَهَا، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ هَجَرَتْ فَصَلِّهَا، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظَلَمَتْ فَاحْكُمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.» (الخصال: ص ۵۸۸)

ج ۱۲

۲. خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶۸.

شرط اصلی درک لذت عبادت

پیام: «تغییر نگاه به اقتصاد ازدواج، بُعد عقلانی عبادت ازدواج»

اضطرار ما به لذت عبادت

لذت عبادت، مسئله اصلی ماست. نباید از این مسئله به سادگی و بی تفاوتی عبور کرد. باید برای رسیدن به لذت عبادت، برنامه ریزی کرد و این لذت عبادت، هم مقدور هست هم مطلوب، به شرطی که از مسیر درستی برویم. شیطان دائماً ما را مایوس می‌کند از رسیدن به لذت عبادت. می‌گوید: «تو کی هستی بخواهی به لذت عبادت برسی؟!»، باید مرتب او را نا امید کنیم و بگوییم من می‌توانم به لذت عبادت برسم. من ناچارم که به لذت عبادت برسم وگرنه بدبخت خواهم شد. لذت عبادت، فضیلت نیست که اگر شد، شد؛ اگر نشد نشد. لذت عبادت، ضرورت زندگی و بندگی ما است.

غرور در اثر عبادت، بدون درک لذت عبادت

اگر لذت عبادت را نبریم، چه اتفاق شومی برای ما می‌افتد؟



تبدیل می‌شویم به آدم‌های که در اثر عبادت، مغرور می‌شویم. غرور و عُجب در اثر عبادت، خیلی بدتر از گناه کردن است. فرمود:

«سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ؛

کار بدی که تو را ناراحت کند بهتر است پیش خدا از کار

خوبی تو را دچار خودبینی کند.»^۱

ناراحتی پشت گناه، بهتر از خوشحالی بی‌جای و خوشنودی از خود، پش سر کار خوب است. چقدر این روایت عجیب هست؛ منظور روایت این نیست که برویم گناه کنیم. منظور این هستت باید هوای حال خودت را داشته باشی؛ خصوصا بعد از هر کار خوبی، از خودت هواگیری کنی. ما چطور می‌خواهیم مقابل غرور و عُجب در اثر عبادت بایستیم؟ آیا راهی جز چشیدن لذت عبادت برای رهایی از غرور و عُجب در اثر عبادت وجود دارد؟

چرا بی‌دین‌ها با دین‌داران ارتباط برقرار نمی‌کنند؟

چرا خیلی‌ها با دین‌داری ما ارتباط برقرار نمی‌کنند؟ چون این غرور و از بالا نگاه کردن را در چشمان برخی از ماها می‌بینند. اصلا عبادت کرد، قرار بود در اثر عبادت، تواضع خون روحش افزایش پیدا کند. الان یک طوری از بالا نگاه می‌کند انگاری از عرش به فرش آمده است. همه را ریز می‌بیند، خودش را درشت می‌بیند. در حالی که تواضع، اولین اثر عبادت است. تواضع در چشم آدم فهمیده می‌شود؛ تبدیل می‌شود به یک موجود دوست داشتنی؛ ناخودآگاه تو دلبرو می‌شود. فرمود:



«تَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ؛ نَتِيجَةُ تَوَّاضِعِ مَحَبَّتِ اسْت.»^۱

آدمی که از عبادتش لذت ببرد، همیشه پیش خدا شرمنده هست. لذتش را برده، سرش پایین، فقط تشکر می‌کند از این همه لذتی که در اثر عبادت خدا به او رسانده است.

بدون لذت عبادت، رنج عبادت را چگونه سپری کنیم؟

بعد شما می‌خواهید با رنج عبادت چه کنید؟ بدون لذت، عبادت کردی، با چه عشقی می‌خواهی رنج عبادت را سپری کنی؟ رنج عبادت، برای چه کسی رنج شیرین است؟ برای کسی که می‌خواهد به لذت برسد. شبیه کسی که می‌خواهد لذت کوهنوردی را ببرد، رنج بالا رفتن را به جان می‌خرد، به عشق فتح قله. ورزشکارها این لذت‌ها را می‌فهمند. ما می‌گوییم، چقدر این ورزش سخت و رنج آور است، او به عشق قهرمانی همه رنج‌ها را به جان می‌خرد. اصلاً از رنج کشیدن لذت می‌برد. همین روزه داری، نخوردن رنج دارد اما مومن به چه عشقی این رنج را تحمل می‌کند؟

رنج شیرین عبادت!

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَذَّتْ اَیْنَكُهٗ خُدا مَا رَا مُخَاطَبَ خُودِش قَرَار دَاده اسْت؛ اَنَقْدَر اسْت کِه سَخْتی وَ مَشَقَّت عِبَادَت رَا از بَیْن بَرده اسْت؛ لَذَّةٌ مَا فِی النَّدَاءِ اَزَّالَتْ تَعَبَ الْعِبَادَةِ وَالْعَنَاءِ.»^۲

اگر لذت عبادت را چشیدی، اصلاً از تمام رنج‌ها و سختی‌های عبادت، چشم می‌پوشی. بی‌خیال! همه را به عشق آن لذتی که تو مرا



۱. غرر الحکم: ۴۶۱۳.

۲. تفسیر مجمع البیان، ج ۲۱، ص ۴۹۰.

خواندی، تحمل می‌کنم. البته درک این رابطه عمیق امام صادق علیه السلام با خدا کمی برای ما شاید قابل تصور نباشد. اما عاشق شدید یا عاشق را دیدیم که چقدر رنج‌ها را در مسیر عشق تحمل می‌کند و خم به ابرو نمی‌آورد. به قول شاعر: «در بلا هم می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم مات او»^۱ فرمود:

«الْقَلْبُ الْمُحِبُّ لِلَّهِ يُحِبُّ كَثِيرًا النَّصَبَ لِلَّهِ،

دلی که عاشق خدا باشد، دنبال این هست که برای معشوق

یعنی خدا، خودش را به زحمت بیندازد.»^۲

وقتی آیه نازل شد که شب‌ها عبادت کن! پیغمبر آنقدر عبادت می‌کرد، پاهای حضرت ورم می‌کرد.^۳ من نمی‌دانم چقدر این عبادت طول می‌کشید، که پا ورم می‌کرد، بعد یکی از همسران حضرت، این وضعیت آقا رسول الله صلی الله علیه و آله درک نمی‌کرد، می‌گفت: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! خدا گناهان گذشته و آینده شما را بخشید، پس چرا عبادت می‌کنید؟» چه نگاه حداقلی به عبادت دارد؟ چه نگاه حداقلی به رسول الله صلی الله علیه و آله دارد؟ حضرت می‌دانید چه جوابی دادند؟ فرمودند:

«أَلَا كُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟»

آیا نباید بنده شکرگذار خدا باشم؟^۴

دیگر خدا آمد وسط میدان فرمود:

«طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»

طه! ما قرآن را برای به سختی انداختن و مشقت تو نازل



۱. مولوی.

۲. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۸۷.

۳. «الإمام علي عليه السلام: لَمَّا نَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله «يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» (۲) «قَامَ اللَّيْلَ كُلَّهُ حَتَّى تَوَزَّعَتْ قَدَمَاهُ، فَبَجَعَلَ يَرْفَعُ رِجْلًا وَيَضَعُ رِجْلًا» (الدر المنثور: ج ۵ ص ۵۴۹).

۴. کافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

نکردیم.»^۱

این حالت فقط برای پیغمبر نیست، پیروان این پیغمبر هم خدا چنین حالاتی را به آنها ارزانی می‌کند. فرمود:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكُوعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ؛

محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است»^۲

رنج شیرین چمران!

شما بروید مناجات‌ها شهید چمران را بخوانید، کتاب «رقصی چنین میانه میدانم آروزست» ببینید چمران چه عشق بازی با خدا می‌کند وسط میدان مبارزه، آخرین لحظات جان دادن مناجاتش هست. می‌گوید: «ای دست و پاهای من قوی و دقیق باشید، چند لحظه بعد به شما آرامش می‌دهم؛ آرامشی ابدی. چه، این لحظات حساس وداع با زندگی و عالم، لحظات لقای پروردگار و لحظات رقص من در برابر مرگ باید زیبا باشد.»^۳ آدم که وقت جان دادن دروغ نمی‌گوید؛ چمران خودش بود. پس لذت عبادت، لذت مناجات با خدا، تمام رنج عبادت را آسان می‌کند. رنج عبادت را رنج شیرین می‌کند.

۱. طه ۱ و ۲.

۲. فتح، ۲۹.

۳. «رقص مرگ ۱»، بخوان، دسترسی در: <http://www.bekhan114.com/post.blogfa.com/154>



چرا ما مضطر به لذت عبادت هستیم؟

ما تا به حال دو دلیل ذکر کردیم که چرا ما مضطر به لذت عبادت هستیم، یکی اینکه بدون لذت عبادت، دچار غرور و خودپسندی می‌شویم که از گناه کردنی که بعدش ناراحت از گناه بشوی، بدتر است و دلیل دوم اینکه، عبادت بدون رنج نیست. رنج عبادت را چطور تبدیل به رنج شیرین کنیم؟

چگونه به لذت عبادت برسیم؟

اما مسئله بعدی ما این هست که حالا چطور به لذت عبادت برسیم؟ تقوا، کنترل ورودی‌های سمعی و بصری و گفتاری، مهم‌ترین راه مدیریت زبان بود، یعنی موانع قلبی را برداریم راه دیگر این بود که موانع فکری را برداریم، خودمان را محدود به لذت‌های کم نکنیم، درباره کم بودن، کوتاه بودن و توأم با رنج تلخ بودن لذت‌های دم دستی، تفکر کنیم. و دایره عبادات را محدود به رابطه خدا نکنیم. عبادات اجتماعی، بستر رسیدن به عالی‌ترین لذت عبادت است.

عقلانیت، راه درک لذت عبادت

راه سوم، برای درک لذت عبادت، توجه به وجوه عقلانی عبادت است. شعار انبیاء چیست؟ عبادت؛ فرمود:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتارا بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!»^۱

اما راه رسیدن به این عبادت یعنی تحقق عبودیت خدا در زمین



چیست؟ گسترش عقلانیت. فرمود: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا، كَانَ لَهُ دِينٌ»^۱ یعنی کسی که عقل دارد دین دارد. بدون عقل مگر می‌شود دین دار بود؟ فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ دین ندارد کسی که عقل ندارد.»^۲

با فرزندانمان بیشتر از عبادت، از عقلانیت در عبادت حرف بزنیم

آموزش های دینی ما، در این زمینه خیلی کمیتش می‌لنگد. ما با فرزندان خودمان، خیلی بیشتر از عبادت، باید از عقلانیت در عبادت حرف بزنیم. و باید از عقلانیت در عبادت حرف بزنیم. اگر از بچه های ما پرسند، چه کسانی اهل عبادت و بندگی و دین داری هستند؟ چه کسانی اهل عبادت و بندگی و دین داری نیستند؟ آنها چه جوابی می‌دهند؟ اگر جواب مشترک اکثر بچه این نباشد که آقا آدم های عاقل و تیز هوش، اهل عبادت هستند. آدم های احمق و کم عقل، اهل عبادت نیستند. یعنی ما در معرفی دین در مدراسمان موفق بودیم وگرنه شکست خوردیم. فرمود: «آیا جز کم عقل‌ها از دین و آیین ابراهیمی روی گردانی می‌کنند؟» **«مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَاهَةٍ نَفْسِهِ»** اگر همین یک آیه را در طول ۱۲ سال تحصیلی برای بچه‌ها جا می‌انداختیم، آن وقت این همه مقاومت علیه دین داری و عبادت و دستورات خدا در جامعه می‌دیدیم؟ آیا این همه مسخره شدن می‌دیدیم؟ ببین! تو عبادت نکنی، یک تخته ات کم هست. این حرف را جا نینداختیم بعد مرتب می‌خواهیم عبادت را برای بچه‌ها جا بیندازیم، می‌گوییم: «پسرم نماز بخوان!» مگر نمی‌خواهی تیزهوش



۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷.

۲. تحف العقول، ص ۵۴.

۳. بقره، ۱۳۰.

باشی؟ عقلت به کار بیفتد؟ عقلت از کار نیفتد؟ بین همه استاد دانشگاه‌ها نماز میخوانند.

چرا در دانشگاه، مسجد می‌زنیم؟

چرا در دانشگاه مسجد و نماز خانه به این بزرگی داریم؟ مگر اینجا جای فعالیت علمی نیست، رابطه عبادت با فعالیت علمی و عقلانی چیست؟ اگر ما رابطه عبادت با عقلانیت را خوب توضیح داده بودیم، این سوالات اصلاً پیش نمی‌آمد. استاد دانشگاه بگوید پسرم! دخترم! اینجا محیط علمی و عقلانی است. ما برای کار علمی و عقلانی نیاز به عبادت داریم. اولین اثر عبادت، افزایش عقلانیت است. اولین اثر ترک عبادت، حماقت است.

کدام عبادت؛ وجه عقلانی ندارد؟

کدام عبادت است، که وجه عقلانی ندارد. همه عبادات، مثل مسواک زدن، وجه عقلانی دارد. چرا از عقلانیت در متن عبادت حرف نزنیم. مگر می‌خواهیم عابدان احمق تربیت کنیم؟ عابدان احمق ضررشان از عاقلانی که عبادت نمی‌کنند بیشتر است. چون فرمود:

«مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا [لَيْسَتْ تَقْدَهُ] اسْتَنْقَدَهُ بِهْ يَوْمًا مَا؛

خداوند عقل را در کسی به ودیعت نگذارد جز اینکه روزی او را به وسیله آن نجات دهد.»^۱

از آن طرف حضرت فرمود: «دو گروه کمر علی عَلَيْهِ السَّلَام را شکستند. یکی از آن دو گروه عابدانی هستند که عقل ندارند»^۲ پس عابد احمق ضررش



۱. نهج البلاغه، ص ۴۰۷.

۲. « قَطَعَ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا رَجُلٌ عَلِيمٌ اللِّسَانَ فَاسِقٌ وَ رَجُلٌ جَاهِلٌ القَلْبِ نَاسِكٌ هَذَا يَصُدُّ بِلِسَانِهِ عَنِ فِشْقِهِ وَ هَذَا بِسُكُوتِهِ عَنِ جَهْلِهِ فَاتَّقُوا الفَاسِقَ مِنَ العُلَمَاءِ وَ الجَاهِلَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ أُولَئِكَ

بیشتر از عابدی که عقل نیست.

بیایم یک نهضتی راه بیندازیم، همه دین و عبادت را با ادبیات عقلانی توضیح دهیم. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله می‌فرمود «اینکه صبح باید دو رکعت نماز بخوانیم یا ظهر چهار رکعت و... عقل انسان این را هم می‌تواند بفهمد» ما عقل‌مان کار نمی‌کند که این چیزها را بفهمیم، لذا می‌گوییم چون خدا گفته است باید این طوری نماز بخوانیم! حالا سؤال این است که وقتی عقل ما همه اینها را بتواند بفهمد، پس این وسط، دین چه نقشی خواهد داشت؟ دین «راهنمای عقل» می‌شود. آیت‌الله بهجت رحمته‌الله می‌فرمود: «دیانت» و «عقل» برای اداره کره زمین کفایت می‌کند.»^۱

وجه عقلانی عبادت ازدواج

هر عبادتی، وجه عقلانی دارد. یکی از عبادت‌هایی که وجه عقلانی برای آن ذکر شده است. عبادت ازدواج هست. اصل عبادت بودن ازدواج را در روایت نبوی در جلسه گذشته اشاره کردیم. اما وجوه عقلانی عبادت ازدواج را در چند ویژگی حضرت برمی‌شمرند. امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «اگر برای ازدواج آیه روشن قرآنی نبود، روایتی نبود، به خاطر وجوه عقلانی ازدواج، آدم عاقل به سرعت به سمت ازدواج می‌رفت»^۲ حضرت وجوه عقلانی ازدواج را می‌شمرند. اما قبل از اینکه

فَتَنَّهُ كُلُّ مَثْقُونٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ يَا عَلِيُّ هَلَاكُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيَّ كُلِّ مُنَافِقٍ عَلِيمٍ
اللِّسَانِ. (خصال، ج ۱، ص ۶۹)

۱. در محضر بهجت، ج ۲، ص ۴۳.

۲. «الإمام الرضا عليه السلام: لو لم يكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمة، ولا سنة متبعة، ولا أثر مستفيض، لكان فيما جعل الله من بز القريب، وتقريب البعيد، وتأليف القلوب، وتشبيك الحقوق، وتكثير العدد، وتوفير الولد لتوابع الدهر وحوادث الامور، ما يرغب في دونه العاقل اللبيب، و يسارع إليه الموفق المصيب (اگر در باره ازدواج و وصلت، آیه‌ای روشن [از کتاب خدا]، و سنتی پیروی شده [از پیامبر] و اخبار فراوان نبود، بی گمان [آثار و برکاتی چون:] نیکی کردن به



به وجوه عقلانی ازدواج در کلام امام رضا علیه السلام اشاره کنم. تو رو خدا بخورد امام رضا علیه السلام، با عبادتی به نام ازدواج را ببینید؟ چقدر بخورد عقلانی؟ ما از امام رضا علیه السلام، که فدایش بشوم ان شاء الله روزی ما بشود برویم حرمش، همین یک مسئله را یاد بگیریم. یعنی برخورد عقلانی با تمام دستورات دینی و عبادی. والله دین را نجات می‌دهیم از غربت. این دین جهانی، را چرا برداشتیم بسته بندی کردیم، برای خودمان؟ ما دینی داریم که قرار است دلبری کند از جهان بشریت، حکمرانی دینی، حکمرانی عقلانی است. با چه ادبیاتی می‌خواهیم این دین جهانی را به مردم جهان عرضه کنیم؟ عقلانیت نباشد، عشق هم بی بیراه می‌رود.

آثار اجتماعی عبادت ازدواج

حالا بریم سراغ وجوه عقلانی که امام رضا علیه السلام، برای ازدواج شمردند. حضرت فرمودند: «یکی از وجوه عقلانی ازدواج، سامان دهی روابط انسانی است. شما به فامیل‌ها خوبی می‌کنید، غریبه‌ها را به خودتان نزدیک می‌کنید و دل‌ها به هم نزدیک می‌شود و حقوق در هم تنیده می‌شود؛

بِرِّ الْقَرِيبِ، وَتَقْرِيبِ الْبَعِيدِ، وَتَأْلِيفِ الْقُلُوبِ وَتَشْبِيهِ الْحُقُوقِ»^۱

حضرت اول آثار اجتماعی، ازدواج را می‌شمرند. اولین وجه عقلانی ازدواج، سامان گرفتن مناسبت اجتماعی است.

خویشاوند، و نزدیک ساختن افراد دور [به یکدیگر]، و الفت بخشیدن میان دل‌ها، و درهم تنیدن حقوق، و افزودن بر جمعیت، و اندوختن فرزند برای [رویاری] با [سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه [که خداوند در ازدواج قرار داده است، خود]، کافی بود که خردمند دانا، به این کار رغبت نماید، و انسان ره‌یافته درست‌اندیش، به آن بشتابد.» (کافی: ج ۵ ص ۳۷۳ ح ۷)
۱. همان.



جامعه که پراکنده است. جامعه که از هم دور هست. فرمود:

« قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيئَتُهُ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛

دل های مردمان، به کسی علاقه ای ندارند. پس هر کس به

آنها الفت ورزد، به او علاقه مند می شوند.^۱

این دل های که در جامعه از هم فرار می کنند، عامل پیوند محکم این جامعه که مثل زنجیره اینها را به هم متصل میکند، چیست؟ عبادت ازدواج، اولین اثر آن اجتماعی است. لذا ازدواج، عبادتی اجتماعی است که جلسه گذشته درباره آن بحث کردیم. در قرآن، از ازدواج تعبیر شده به پیوند محکم^۲ شاید اشاره به این معنا داشته باشد. یعنی تقویت مناسبات اجتماعی.

شما جای طراحی خدا بنشین، ببین خدا! چه نقشه هایی برای جامعه بشری کشیده تا اینها منافعشان حفظ شود و طاغوت، چه بلایی سر این نقشه های خدا آورده است. نظام خانواده را نابود کرده. رشته رشته کرده است. این پیوندها شکست، جامعه را می توان نابود کرد.

بُعد اقتصادی عبادت ازدواج

یکی از مهم ترین آثار و فواید عقلانی عبادتی به نام ازدواج؛ بُعد اقتصادی عبادت ازدواج است. می فرمایند:

« وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ

إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛

مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان

۱. نهج البلاغه، حکمت ۵۰.

۲. نساء، ۱۹.



و کنیزان صالح و درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است!^۱

الان یکی از موانع ازدواج مسائل اقتصادی است، خداوند متعال یکی از منافع عقلانی ازدواج را مسائل اقتصادی مطرح می‌کند. چقدر نگاه ما درباره ازدواج، با نگاه خدا متفاوت است.

«اقتصاد ازدواج با من!»

خدا می‌فرماید: «اقتصاد ازدواج با من!» شما از خدا قبول می‌کنید؟ بنده به نمایندگی از خدا، به شما قول می‌دهم، خدا سخت‌ترین بخش ازدواج را قبول کرده است. شما حاضرید روی قول خدا حساب باز کنید؟ یعنی چی روی خدا حساب باز کنیم؟ یعنی خدا خانه می‌دهد؟ یعنی خدا خرج تالار ما را می‌دهد؟ نمی‌دانم! ولی این را می‌دانم که پیغمبر فرمود: «هرکسی طبق این آیه نرود ازدواج کند، یعنی به خدا سوء ظن دارد.»^۲ می‌گویند خدا که نمی‌تواند!

می‌توانی روی فضل خدا حساب باز کنی؟ آخ آدم باید حسابی باز کند؛ این طوری که نمی‌شود. یعنی به نظر شما نمی‌شود روی قول خدا حساب باز کرد؟ حاج آقا! داری کفر ما را در می‌آوری. باشد عیبی ندارد، با خودت، ولی به تو بگویم شیطان رجیم روی فضل خدا، حساب باز کرد. گفت خدایا! این همه تو را عبادت کردم؛ نمی‌خواهی ثوابش را بدهی؟ خدا فرمود چه ثوابی می‌خواهی گفت: «مثل خون در رگ های او بدوم اینقدر در بنی آدم نفوذ داشته باشم» چند تا خواسته



۱. نور، ۳۲.

۲. «رَسُولُ اللَّهِ صَ مِنْ تَرِكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (کافی، ج ۵، ص ۳۳۱)

دیگر هم داشت. خواسته اش که تمام شد گفت حالا خدایا! می شود از فضلت خودت چیزی به من بدهی؟^۱ یعنی روی فضل خدا حساب باز کرد؛ شما چی؟

برای اینکه خیال شما، راحت بشود از اینکه هرکسی ازدواج کرد، خدا از نظر اقتصادی تأمینش می کند؛ شما را دعوت می کنم به تجربه هایی آدم هایی که به خدا اعتماد کردند و رفتند ازدواج کردند، بعد خدا آنها را فضلیش بی نیاز کرد. چند نفر می شناسید، تلوزیون مسابقه برگزار کنید، تجربه نگاری کمک مالی خدا، در ازدواج. فکر می کنید کم هستند کسانی که خدا در ازدواج از نظر اقتصادی، بی نیازشان کرد؟

عقوبت مانع تراشی برای ازدواج

پدر و مادرهایی که مانع تراشی می کنند، سر آقا پسرهایی که از نظر اقتصادی اوضاع مناسبی ندارند، قیامت دیدنی دارند. وقتی نامه اعمالشان را باز می کنند، در نامه اعمالشان نوشته شده فساد کبیر؛ فرمود:

«إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْصُونٍ خُلْفَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُهُ» **الْإِتْفَعُلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادًا كَبِيرًا**؛

اگر کسی نزد شما آمد که اخلاق و دین داری اش را پسندیدید، (دختر را به) ازدواج او درآورید؛ اگر این کار را

۱. «فَقَالَ إِبْلِيسُ يَا رَبِّ كَيْفَ وَ أَنْتَ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ- فَتَوَابَ عَمَلِي بَطَلَ قَالَ لَا- وَ لَكِنْ أَسْأَلُ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا مَا شِئْتُ نُؤَابَا لِعَمَلِكَ فَأَعْظَيْتَكَ- فَأَوَّلُ مَا سَأَلَ الْبَقَاءَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ- فَقَالَ اللَّهُ قَدْ أَعْظَيْتَكَ قَالَ سَلْطَنِي عَلَى وُلْدِ آدَمَ قَالَ قَدْ سَلَّطْتُكَ- قَالَ أَجْرِنِي مِنْهُمْ مَجْرَى الدَّمِ فِي الْغُرُوقِ قَالَ قَدْ أَجْرَيْتَكَ- قَالَ وَ لَا يَلِدُ لَهُمْ وَ لِدٌ إِلَّا وَ يَلِدُ لِي اثْنَانِ قَالَ وَ أَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنِي- وَ أَنْصَوْرُ لَهُمْ فِي كُلِّ صُورَةٍ شِئْتُ فَقَالَ قَدْ أَعْظَيْتَكَ- قَالَ يَا رَبِّ زِدْنِي- قَالَ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ فِي صُدُورِهِمْ أَوْطَانًا قَالَ رَبِّ حَسْبِيَ- فَقَالَ إِبْلِيسُ عِنْدَ ذَلِكَ «فَبِعَزَّتِكَ لَأُعْوِبَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ثُمَّ لَأَتِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَن أَيْمَانِهِمْ وَ عَن شَمَائِلِهِمْ- وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۲)



نکنید، در زمین فتنه و فساد بزرگ پدیدار می‌شود»^۱
 اخلاقش، دینش. آقا ببخشید! اقتصاد چی؟ تنبل نیست؟ سرکار
 می‌رود؟ تلاش اقتصادی میکند؟ در خانه ننشسته بگوید خدایا! از
 آسمان بفرست؟ اگر این ویژگی‌ها را دارد، حل هست. تضمین خدا
 پشت سرش هست. آرام آرام دست به هر چی بزند طلا می‌شود.

به داماد بیکار زن ندهید!

پس ما نگفتیم آقا داماد بیکار باشد، ما گفتیم آقا داماد، بنای کار
 کردن دارد، کاری هم دارد. تا ما می‌گوییم اقتصاد اولویت اول نیست،
 می‌گویند حاج آقا یعنی داماد بیکار بی عار باشد؟ نه. پیغمبر از کسی
 خوشش می‌آمد، حضرت می‌پرسید: «آیا شغلی دارد؟» اگر می‌گفتند آقا
 ایشان بیکار هست. حضرت فرمود:

«سَقَطَ مِنْ عَيْنِي؛ از چشم افتاد.»^۲

بله باید آقا داماد شغل داشته باشد اما دیگر چقدر درآمد دارد؛ از
 خودش خانه دارد یا ندارد؟ «مته به خشاش گذاشتن» این دیگر مانع
 تراشی است.

تلاش راه کسب فضل خدا

«وضع زندگی مردی از اصحاب رسول خدا ﷺ بسیار سخت شد.
 همسرش گفت: کاش نزد رسول خدا ﷺ می‌رفتی و از ایشان چیزی
 می‌خواستی.»

مرد خدمت پیامبر ﷺ آمد. حضرت چون او را دید فرمود: هر که



۱. کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۲. جامع الاخبار، ص ۱۳۹.

از ما چیزی بخواهد به او می‌دهیم و هر که نخواهد خداوند بی‌نیازش کند. مرد [با خود] گفت: مقصود پیامبر، کسی جز من نبود. پس نزد همسرش برگشت و ماجرا را برایش شرح داد. زن گفت: رسول خدا ﷺ هم يك بشر است، مشکل را به آن حضرت بگو. مرد برگشت. پیامبر چون چشمش به او افتاد [همان گفته قبل را] فرمود: هر که از ما چیزی بخواهد ... آن مرد تا سه مرتبه این کار را کرد.

سپس رفت و تبری عاریه گرفت و به کوهستان رفت و مقداری هیزم کند و آورد و آن را به نیم چارک آرد فروخت و به خانه برگشت و آن را مصرف کرد. فردا نیز به کوه رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت. او همچنان کار می‌کرد و می‌اندوخت تا آن که خودش تبری خرید. باز هم اندوخته کرد تا جایی که دو شتر و يك غلام خرید و از آن پس ثروتمند و مرفه شد. آن‌گاه خدمت پیامبر ﷺ آمد و به عرض آن حضرت رساند که چگونه برای نیازخواهی شرفیاب شد و از پیامبر ﷺ چه شنید. پیامبر ﷺ فرمود: من که به تو گفتم: «هر که از ما چیزی بخواهد به او می‌دهیم و هر که دست نیاز دراز نکند، خداوند بی‌نیازش گرداند؛ مَنْ سَأَلْنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَىٰ أَغْنَاهُ اللَّهُ.» تلاش عامل جذب فضل خداست.

ما گاهی اوقات آنقدر حواشی اقتصادی برای ازدواج درست کردیم، اصلاً ازدواج شده یک رفتار آدم‌های ثروتمند. فرهنگ ازدواج، مشکل دارد. نگاه عبادی که به مسئله ازدواج نیست. از آن طرف کاملاً نگاه اقتصادی هست. بعد اصلاً هم نگاه اقتصادی، رو به آسمان نیست، رو به نابودی ازدواج هست.



باید فرهنگ اقتصادی ازدواج را تغییر دهیم

اگر ازدواج عبادت است، وجوه عقلانی عبادت چیست؟ اقتصاد و معیشت. شما ازدواج کن تا اوضاع اقتصادی ات خوب شود. این معادله هست. اگر فقیر باشید خدا از فضلش شما را بی نیاز می‌کند. البته این فضل، معلوم نیست به آن خرج های وحشتناک در ازدواج تعلق بگیرد. با آمار و ارقام در آوردند که اگر کسی بخواهد یک ازدواج در تهران بگیرد، چند صد میلیون باید هزینه کند.^۱ اما واقعش این هست که تهران همه جای ایران نیست، از آن طرف همه جای ایران هم تهران نیست. شاید برای بعضی‌ها واجب باشد که در شهرستان زندگی کنند. ما باید فرهنگ اقتصادی ازدواج را تغییر دهیم. در همین تهران، خانه ۵۰ متری است، اما به اندازه دو برابر مکان، مادر و پدر عروس جهیزیه می‌دهند، اصلاً نمی‌توانند داخل خانه نگه دارند. اینها زوائد اقتصادی ازدواج هست که لذت عبادت ازدواج را در کام خانواده‌ها تلخ می‌کند.



۱. « یک ازدواج ساده چقدر آب می‌خورد؟»، الف، دسترسی در: <https://www.alef.ir/news/۳۹۹۰۸۰۵۰۱۱.html>, ۵ آبان ۱۳۹۹.

مجلس چهارم

موانع درک لذت عبادت!

پیام: «وجه عقلانی عبادت ازدواج؛ بُعد آرامشی ازدواج»

کیف از عبادت درگرو، کیفیت عبادت

اگر ماه رمضان، ماه عبادت است؛ پس ما باید به دنبال افزایش کمی و کیفی عبادات باشیم. اگر کیفیت عبادت افزایش پیدا کرد، از عبادت کیف هم خواهیم کرد. لذت عبادت را خواهیم برد. گفتیم لذت عبادت؛ فضیلتی نیست که حالا بگوییم اگر آن را کسب نکردیم اشکالی ندارد؛ ما به لذت عبادت مضطربیم؛ نیاز داریم از عبادت لذت ببریم وگرنه مغرورانه عبادت خواهیم کرد.

توقف معنوی، مساوی با سقوط

در رشد معنوی، توقف مساوی است با سقوط؛ ماه رمضان، ماه مسابقه است؛ چه کسی بیشتر برد؟ چه کسی بهتر برد؟ امام حسن علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِصْمَارًا لِحَلْفِهِ فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ

إِلَىٰ مَرْضَاتِهِ فَسَبِّحْ قَوْمًا فَمَّا زُورًا وَفَصِّرْ آخِرُونَ فَخَابُوا؛

خداوند متعال ماه رمضان را میدان مسابقهٔ بندگان قرار داد، عده ای در ماه رمضان با طاعت به سمت رضایت الهی سبقت می‌گیرند و پیروز میشوند و عده دیگر هم عقب می‌مانند و نومید از رسیدن به نتیجه هستند. در واقع بازندهٔ این مسابقه هستند.»^۱

چرا اکثر اوقات حال عبادت نداریم؟!

باید ریشه های عقب ماندگی و توقف در عبادت و معنویت خودمان را پیدا کنیم. چرا اکثر اوقات حال عبادت نداریم؛ چرا اکثر اوقات با عبادت حال نمی‌کنیم؟ چرا با عبادت حال خوب را کمتر تجربه می‌کنیم؟ چگونه از عبادت از سر عادت به عبادت از سر عشق و علاقه برسیم؟

بخشی از بی حالی در عبادت طبیعی است

بخشی از این بی حالی در عبادت و معنویت، طبیعی است،

حضرت فرمود:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَآ وَإِدْبَارًا وَنَشَاطًا وَفُتُورًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ بَصُرَتْ وَفَهَمَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ كَلَّتْ وَمَلَّتْ فَخَذُّوْهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَنَشَاطِهَا وَانْزُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَفُتُورِهَا؛

همانا برای دل‌ها، روی‌آوری و روی‌گردانی، و نشاط و سستی است. آن‌گاه که روی آورد، بینا و فهمیده می‌گردد و آن زمان که روی گرداند، ملول [و دل‌مرده] گردد. پس هنگام



روی آوردن و نشاطش، آن را بگیرید و هنگام روی گردانی و سستی، آن را رها کنید.»^۱

نباید با این وضع طبیعی روح خودمان، غیر طبیعی برخورد کنیم. گاهی اوقات، دل، دلش با عبادت نیست، به هر دلیلی، حضرت فرمود رهایش کن! خودت را اذیت نکن در عبادت! خودت را اذیت نکن که چرا حال عبادت ندارم؟! حتی عبادات مستحبی را رها کن. چرا؟ چون فرمود «اگر اصرار کنی، دلت کور می‌شود؛

فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.^۲

شاید این معنا هم درست باشد که اشتهای دلت کور می‌شود.

گاهی رها کردن نفس، خودش مقدمه آمادگی برای عبادت است

کسی که با خودش کار دارد، خودش را رها نکرده، بلد هست چطور نفس خودش را برای عبادت آماده کند، گاهی رها کردن نفس، خودش مقدمه آمادگی برای عبادت است. این یک اصل فنی و فوق العاده هم در تربیت آدم‌ها و هم در عبادت خودمان است. گاهی اوقات پدر و مادرهای مذهبی، اصرار بی جا دارند، برای برخی از عبادت‌های مستحبی بچه‌های خودشان. بعد بچه‌ها عبادت‌های واجب خودشان را ترک می‌کنند چرا؟ چون این قاعده را رعایت نکرده اند. حضرت امیر فرمود:

«خَادِعَ نَفْسِكَ فِي الْعِبَادَةِ وَ اِزْفُقَ بِهَا وَ لَا تَتَفَهَّرْهَا وَ خُذْ عَفْوَهَا وَ نَشَاطُهَا إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوباً عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ تَغَاهِدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا؛

۱. اعلام الدین، ص ۳۰۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳.

نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده، و با آن مدارا کن، و به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز، و در وقت فراغت و نشاط به کارش گیر، جز در آنچه که بر تو واجب است، و باید آن را در وقت خاص خودش به جا آوری.^۱

نه این ور بام بیفتیم که کلا بی خیال حال عبادت بشویم و نه آن ور بام بیفتیم که همیشه منتظر حال عبادت باشیم. پس برخی از بی حالی در عبادات، وضع طبیعی ما هست. اما اکثر بی حالی های ما در عبادت، ناشی از یک وضع غیر طبیعی در روح و جان ما هست؛ این مانع را باید برداریم.

لذت عبادت مخصوص آیت الله بهجت رحمته الله علیه ها نیست!

بعضی ها فکر می کنند، لذت عبادت، مخصوص آیت الله بهجت رحمته الله علیه ها هست. در حالی که یک مومن ساده و صادق، در هر درجه ایمان، می تواند لذت عبادت را بچشد. کافی است از وضع طبیعی و فطری خودش دور نشده باشد.

برگردیم به تنظیمات کارخانه

ما خیلی اوقات فکر می کنیم، حال عبادت نداریم یا با عبادت حال نمی کنیم و لذت نمی بریم؛ این وضع طبیعی ما هست؛ این طور نیست. مشکلی در سیستم وجود شما به وجود آمده است. اگر یک گوشی موسیقی پخش نکرده، فیلم برداری و عکس برداری نکرد، آیا این وضع طبیعی گوشی هست یا نه اشکالی در سیستم به وجود آمده است؟ همان طور که برای درست شدن گوشی، گاهی باید برگردیم



به تنظیمات کارخانه؛ انسان هم برای اینکه درست روحش کار کند، باید برگردد به تنظیمات کارخانه وجودی خودش. وقتی شما برگردی به تنظیمات اولیه کارخانه وجودی خودت، حتماً از عبادت لذت می‌بری. چون عبادت که لذت دارد، اینجا مانعی هست که نمی‌گذارد من از عبادت لذت ببرم.

عدم لذت از عبادت، علامت بیماری است

بالاخره ما نباید از کنار این مسئله به سادگی عبور کنیم، آقا! ما که از عبادت، لذت نمی‌بریم این علامت عدم سلامتی و بیماری ما است. مثل اینکه مریض از غذا لذت نمی‌برد. عیسی بن مریم فرمود:

«بِحَقِّي أَقُولُ لَكُمْ كَمَا نَظَرُ الْمَرِيضَ إِلَى الطَّعَامِ فَلَا يَتَلَذَّذُ بِهِ مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَتَلَذَّذُ بِالْعِبَادَةِ وَلَا يَجِدُ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ حَلَاوَةِ الدُّنْيَا؛

همچنان که مریض به غذا نظر می‌کند، ولی به خاطر شدت دردش از آن لذت نمی‌برد، هم چنین صاحب دنیا از عبادتش لذت نخواهد برد و تا وقتی که دنیا در ذایقه‌اش شیرینی می‌کند، از شیرینی عبادت بهره‌ای نصیبش نمی‌گردد.»^۱

علاقه به دنیا؛ مانع لذت عبادت

اولاً آدم مریض از عبادت لذت نمی‌برد. دوماً مانع لذت عبادت، لذت‌های سطحی دیگری نظیر علاقه به دنیا هست که نمی‌گذارد استعداد لذت از عبادت در انسان شکوفا شود. حالا علاقه به دنیا چه چیزی هست؛ یک فصل مجزا می‌طلبد. به هر چیزی که در این

۱. عده الداعی، ص ۱۰۶.



دنیا علاقه به آن داری، علاقه به دنیا نیست. مردی به امام صادق علیه السلام گفت: «به خدا سوگند! هر آینه ما در طلب دنیایم و دوست می‌داریم که به آن دست یابیم». امام فرمود: «می‌خواهی به آن دست یابی که چه کنی؟» گفت: «می‌خواهم خود و خانواده‌ام را تأمین کنم و با خویشانم پیوند برقرار نمایم و با آن صدقه دهم و حج و عمره گزارم». امام فرمود: «این دنیا خواهی نیست، بلکه آخرت خواهی است».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ، إِنَّا لَنُطَلِّبُ الدُّنْيَا، وَنُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا. فَقَالَ: «تُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟». قَالَ: أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَعِيَالِي، وَأَصِلُ بِهَا، وَآتُصَدِّقُ بِهَا، وَأَحُجُّ، وَأَعْتَمِرُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا، هَذَا طَلَبَ الْآخِرَةِ»^۱.

اگر دنیا را درست بخواهی خرج کنی، اصلاً این علاقه به دنیا نیست.

معنای علاقه به دنیا چیست؟

یک نفر آمد پیش امیرالمومنین از دنیا بد گفت؛ حضرت فرمود چرا

از دنیا بد گفتی؟ بعد فرمودند:

«مَسْجِدُ أَجْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَنَجَّرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رِبْحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛

دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که



در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند.^۱ تو نسبت درستی با دنیا برقرار کن؛ دنیا می‌شود تجارت خانه امیرالمومنین، حضرت ناراحت می‌شود کسی به این تجارت خانه بد و بیراه می‌گوید. ما فقط کلمات حضرت را در مذمت دنیا دوستی شنیدیم؛ در حالی که حضرت می‌فرماید به دنیا این طور هم می‌توان نگاه کرد.

شما روش صحیح برخورداری از دنیا را به بچه‌ها یاد بدهید، بعد آنها بتوانند خوب زندگی کنند. فرزندان شما بگویند: «واقعاً امیرالمومنین اینقدر برای دنیا حرمت قائل هست؟!» او برود دنیا از دست دزدان دنیا نجات دهد.

یک نفر دیگر به امام صادق علیه السلام گفت آقا هرچی از دنیا خواستم خدا به هم داده می‌ترسم، این دنیا داری به خاطر این باشد که خدا بالاخره می‌خواهد ما را زمین بزند؛ حضرت فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ، مَعَ الْحَمْدِ فَلَا؛ اما به خدا قسم اگر شکر این دارایی‌های که خدا به تو داده است را به جا بیاوری، نه!»^۲

چقدر باید رفع سوء تفاهم کنیم از خودمان، نسبت به دنیا و اینکه معنای علاقه به دنیا چیست؟ اما علاقه به دنیای که مانع لذت عبادت هست کدام علاقه هست؟ آن علاقه است که نمی‌گذارد درست خرج کنی، درست پول در بیاوری.

دشواری‌های تشخیص علاقه دنیا در دل

پس یکی از راه‌های چشیدن لذت عبادت، عبور از علاقه‌های

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۴۹.



سطحی است. تشخیص اینکه من الان کدام علاقه‌ام علاقه به دنیا هست این هم سخت شد. لذا از خدا خیلی باید کمک بگیریم، هم در تشخیص اینکه الان من به چه چیزی علاقه مند بشویم، چقدر علاقه مند بشوم؟ چطوری علاقه مند بشویم، علاقه به دنیا هست؟! و هم اینکه حالا چگونه این علاقه را از دلم بیرون کنم؟ این دو مسئله را باید از خدا مستثت کنیم. لذا حضرت در دعای سحر خودشان از خدا چه می‌خواهند؟ عرضه می‌دارد: «سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي؛ آقای من! علاقه به دنیا را از قلبم بیرون کن!»^۱ این یعنی هم تشخیص علاقه به دنیا، هم خارج کردن این علاقه کار ساده نیست.

نگاه کردن و نگاه نکردن؛ راه بیرون کردن علاقه به دنیا

اما یکی از راه‌های بیرون کردن محبت به دنیا، برای چشیدن لذت عبادت؛ نگاه نکردن است. فرمود:

«وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ؛

و هرگز چشمان خود را به نعمتهای مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، می‌فکن! اینها شکوفه‌های زندگی دنیا است»^۲
 بعضی اوقات مادران به صورت مبالغه آمیز دنیا را برای بچه‌ها بزرگ می‌کنند؛ در حالی که اگر مادر بتواند، هنرمندانه کوچکی علاقه‌های دنیای، گذار بودن این علاقه و موقت بودن آن را به بچه‌ها نشان دهد، بچه‌ها در جا فوق العده بزرگ خواهند شد.

بنابراین برای بیرون کردن علاقه به دنیا یا نگاه نکن یا درست



۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۵۹۱.

۲. طه: ۱۳۱.

نگاه کن. درست نگاه کردن به دنیا یعنی دیدن کوچکی دنیا، دیدن کم بودن دنیا و اینکه تو بزرگتر از آن هستی که دنیا تو را سیر کند. گاهی باید به گذارا بودن دنیا نگاه کنیم، بین دنیا برای کسی نمی ماند. لذا حضرت فرمود یاد مرگ دل را سبیل می دهد.

رنج کشیدن در عبادت، مقدمه لذت عبادت

گاهی رنج کشیدن در عبادت، خودش مقدمه برگشتن به تنظیمات کارخانه وجود انسان و لذت بردن از عبادت است. فرمود:

«بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ كَمَا أَنَّ الدَّابَّةَ إِذَا لَمْ تُرَكَبْ وَتُمْتَهَنُ تَصَعَّبَتْ وَتَغْيَرُ خُلُقَهَا كَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا لَمْ تُرَفَّقْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَبِنَصَبِ الْعِبَادَةِ تَقْسُو وَتَغْلُظُ؛

و بحق می گویم همچنان که اگر مدتی بر حیوان سوار نشوند و او را رها کنند، پس از آن سوارشدنش مشکل می شود و حیوان ضعیف می گردد، هم چنین قلوب انسانها اگر با یاد مرگ و عبادات، رقیق و نرم نشوند، دچار قساوت می گردند و سخت می شوند»^۱

حیف که خیلی از ماها با دنیای اسب سواری غریبه هستیم، اسب را اگر مدتی تمرین ندهی، سرکش می شود و اخلاقش بد می شود؛ قلب انسان هم همین طور عمل می کند. اگر دلت را با یاد مرگ و رنج عبادت تمرین ندهی، دل می میرد.

تفکر درباره عقلانیت عبادت، راه درک لذت عبادت

اینها موانع قلبی هست که باید برداریم اما برخی از موانع هم

۱. عده الداعی، ص ۱۰۶.



ذهنی هست که البته در نهایت نتیجه آن به قلب می‌رسد. یکی از راه های دیگری که ما می‌توانیم لذت عبادت را درک کنیم، یا مانع لذت عبادت را برداریم عقلانیت در عبادت است. هر جا در عبادت، عقلت را به کار گرفتی، یعنی آغاز شکوفایی استعداد لذت بری از عبادت. گاهی اوقات آدم‌ها، آدم‌های با صفای هستند اما کم عقل، اینها چقدر از عبادت لذت می‌برند؟ با صفا شدی، قلب خالی از دنیا داشتی، یاد مرگ هم زیاد کردی دلت صاف شد، حالا تو چقدر از عبادت لذت می‌بری؟ به اندازه عقلت.

عقلت را در عبادت، به کار بگیر!

عقلت را در عبادت، به کار بگیر، بین چقدر بیشتر و بهتر از عبادت لذت می‌بری. ما گفتیم که عبادت هم محدود به رابطه با خدا نمی‌شود. اتفاقاً عالی‌ترین عبادت‌ها، در متن رابطه با خلق انجام می‌شود. یکی از عبادت‌هایی که این شب‌ها، سعی کردیم بیشتر چهره نورانی این عبادت را ببینیم، عبادت ازدواج بود که نصف دین شما حفظ می‌شود. قبلاً گفتیم که پیغمبر فرمود: «هرکسی ازدواج کند، نصف عبادت را به دست آورده است؛ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ.»^۱ از بس این نگاه عبادی به مسئله ازدواج غریب هست، ما دائماً باید برگردیم و این نگاه را بازسازی کنیم.

نزدیک شدن دل وجه عقلانی دیگر عبادت ازدواج

حالا ما می‌خواهیم یکی از وجوه عقلانی دیگر، عبادت ازدواج را براساس روایت امام رضا علیه السلام، بیان کنیم. یکی از آثار عقلانی ازدواج،



که اگر خدا و پیغمبر هم نمی گفت آدم عاقل می رفت دنبال ازدواج، نزدیک شدن دل‌ها به همدیگر است.

فرمود:

«لَوْلَمْ يَكُنْ فِي الْمُنَاكَحَةِ وَالْمُصَاهَرَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَلَا سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ، وَلَا آتُرٌ مُسْتَفِيضٌ، لَكَانَ فِيهَا جَعَلَ اللَّهُ مِنَ بَرِّ الْقَرِيبِ، وَ تَقَرُّبِ الْبَعِيدِ، وَ تَأَلِيفِ الْقُلُوبِ، وَ تَشْبِيهِ الْحَقُوقِ؛

گر در باره ازدواج و وصلت، آیه‌ای روشن [از کتاب خدا]، و سنتی پیروی شده [از پیامبر] و اخبار فراوان نبود، بی گمان [آثار و برکاتی چون:] نیکی کردن به خویشاوند، و نزدیک ساختن افراد دور [به یکدیگر]، و الفت بخشیدن میان دل‌ها، و درهم تنیدن حقوق^۱

نزدیک شدن دل‌ها، الفت و انس گرفتن دل‌ها و در هم تنیده شدن حقوق.

خانواده آیه الهی است

خداوند متعال، در یک آیه کریمه، اتفاقاً به همین مسئله تصریح می‌کند می‌فرماید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

چقدر این آیه زیباست! البته همه آیات خدا، زیباست مهم این است که ما چقدر این زیبایی را درک می‌کنیم.

تو رو خدا، نگاه خدا، به مسئله ازدواج و خانواده را ببینید، می‌فرماید از آیات و نشانه‌های من است. خانواده آیه الهی است.

۱. الکافی: ج ۵ ص ۳۷۳ ح ۷.

۲. الروم: ۲۱.



چند نفر از زوجین ما با این نگاه ازدواج می‌کنند؟ آخر این آیه، باز می‌فرماید، خانواده از آیاتی است که باید درباره آن فکر کنید. خدا دست از این نگاه آیه به خانواده بر نمی‌دارد. چقدر آیات الهی پیش ما مقدس هست. هر روز آیات الهی را تلاوت می‌کنیم. آیا می‌توانیم بگوییم خانواده چون آیات الهی قرآن، مقدس است؟

سه وجه عقلانی ازدواج: آرامش، مهربانی و دلسوزی

بعد سه تا وجه عقلانی تشکیل خانواده را ذکر می‌کند. اول آرامش، چرا ازدواج؟ چون این انسان عاقل و متفکر! تو نیاز به آرامش داری. این آرامش را کجا می‌خواهی تامین کنی؟ با چه چیزی می‌خواهی به دست بیاوری؟ الان چقدر اضطراب، در جهان زیاد هست؟ آیا این وضع طبیعی ما هست.

نگذاریم مسائل اقتصادی، اصل ازدواج را به حاشیه ببرد

هر چیزی که در ازدواج، حتی در مقدمات ازدواج آرامش را بهم می‌زند، بگذاریم کنار. بعضی از مجردها می‌گویند ما وقتی مجرد بودیم، آرامش بیشتری داشتیم. چرا؟ چون شما زوجین بلد نبودید از ازدواج به آرامش برسید.

حاشیه‌های ازدواج، مثل مهریه‌های سنگین، مثل جهیزیه‌های وحشتناکی که کمر داماد و خانواده عروس را می‌شکند، دیگر آرامش برای داماد می‌گذارد؟ ما چرا جای حفظ آرامش، به دنبال آسایش ظاهری هستیم به قیمت حذف آرامش؟! ما آمده بودیم ازدواج کنیم تا به آرامش برسیم، همین آرامش حداقلی خودمان را هم از دست دادیم. هر رسم و رسومی که آرامش در ازدواج را تهدید می‌کند باید از



فرهنگ ازدواج ما حذف شود، وگرنه این راه ما را به مقصد نمی رساند. این اتفاق هم نمی افتد مگر از خانواده های مذهبی، نهضتی باید بین خانواده های مسجدی ها، هیئتی ها، مذهبی ها بیفتد، ازدواج آسان، مهریه سبک، جهیزیه مورد نیاز، البته نیاز را باید تعریف کرد، گاهی اوقات ما چیزهای غیر ضروری را، ضروری گرفتیم. من نمی دانم چطور باید مذهبی ها ازدواج کنند، خرج کنند، اما هر طور خرج می کنند، نباید آرامش زوجین، خانواده های آنها به هم بریزد. آرامش در ازدواج اسلامی، اصل است و مسائل اقتصادی فرع

ما جراست

نگذاریم مسائل اقتصادی، اصل ازدواج را به حاشیه ببرد. اگر آرامش در ازدواج اصل شد، وسایل رفاه و آسایش فرع شد، آن وقت این ازدواج می شود ازدواج اسلامی، وگرنه این ازدواج جاهلی هست، هر چند عقد اسلامی بخوانیم. چون در جاهلیت هم ازدواج رسم بوده است. اما اسلام آمد آن ازدواج با قوانین زائدش را حذف کرد، یک ازدواج آسان را طراحی کرد. بعد ما همان ازدواج آسان که عنصر اصلی آن رسیدن به آرامش بود، تبدیل کردیم به یک ازدواج سختی که عامل برهم زدن آرامش زوجین شده است. سالها اقساط سنگین مالی، برای نگاه مردم، برای حرف مردم؛ آیا این نگاه به ازدواج، عقلانی است؟!

ازدواج شده ویتترین فخر فروشی

الان ازدواج شده ویتترین فخر فروشی، اصلا مدلش به گونه طراحی شده، بیاید ببینید، ما چی خریدیم؟! اصل در ازدواج آرامش هست و بعد آن سرمایه اصلی که هر زوجی با خود به منزل می برد، یعنی مهر و محبت و عشقی که خدا در این پیوند اجتماعی قرار می دهد. فرمود:



«جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»

و در میانتان مودت و رحمت قرار داد.^۱

حتماً دیدید شب عروسی؛ پدر و مادر داماد و عروس، هدیه به زوجین می‌دهد، این هدیه معمولاً مالی است. حالا خدای که تمام دارایی‌های زمین و آسمان دست اوست، چه هدیه به زوجین می‌دهد؟ هدیه قلبی؛ مهربانی و دلسوزی. بعد آدم تعجب می‌کند، چقدر بعضی‌ها بی تدبیر این محبت را تبدیل به نفرت می‌کنند؟! هدیه خدا را بین خودشان، زیرپا له می‌کنند.

خداوند متعال آخر آیه فرمود بنشینند درباره این مسائل فکر کنید، چرا خدا اصل را آرامش، محبت در خانواده گرفت نه مسائل اقتصادی؛ البته خدا در آیات دیگری خودش فرمود من در مسائل اقتصادی ازدواج خودم کمک می‌کنم. اما اینجا اصلاً حرفی از مسائل اقتصادی نزد.

گفت گره زدن دل‌ها با من. در قرآن هم به پیغمبرش فرمود:

«وَالَّذِينَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

و دل‌های آنها را با هم، الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است!^۲

چقدر پول خرج می‌کنند برای گره زدن دل‌ها به هم، خدا می‌گوید پول اثر ندارد، من هستم که دل‌ها را به هم نزدیک می‌کنم.



۱. همان.

۲. انفال، ۶۳.

آدم عاقل، آرامش را فدای آسایش ظاهری می‌کند؟

می‌گویند عقل چیز خوبی هست، آیا آدم عاقل، آرامش را فدای آسایش ظاهری می‌کند؟ چرا الان الفت در بعضی از خانواده‌ها، جایش را به نفرت داده است؟ چقدر خانواده مذهبی ما این وجوه عقلانی ازدواج را در ازدواج سنگین می‌دانند؟ مثلاً پدر حزب‌اللهی و مسجدی عروس بگوید، دخترم! به خاطر حفظ آرامش، فلان چیزی که ضرورت ندارد را حذف کن؛ آخ من تو را این طوری تربیت کرده‌ام، اصل آرامش هست. نباید آرامش از بین برود.

کدام خانواده محل نزول برکات و رزق و روزی‌ها است؟ این خانواده، می‌شود محل نزول برکات و رزق و روزی‌های الهی؛ این خانواده، مسائل اقتصادی خودش را هم می‌تواند حل کند.

زندگی پایدار در گرو اصلاح اصل و فرع در ازدواج است

کدام زندگی است که پایدار می‌ماند؟ زندگی که اول زندگی تا آخر زندگی، اصل و فرع را قاطی نمی‌کند؛ اندازه می‌گیرد می‌گوید آرامش بچه‌ها مهم‌تر هست از هرچیز دیگری، این زندگی قوام پیدا می‌کند، حضرت فرمود: «قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ، وَ مَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّدْبِيرِ؛ مایه پایداری زندگی، خوب سنجیدن است و پایه آن، برنامه‌ریزی است.»^۱ الان چرا آمار طلاق در جامعه ما بالاست؟ یک دلیلش این است که ازدواج بالاست اما دلایل دیگری هم هست که مانع ماندگاری زندگی است؛ یکی همین اندازه‌گیری نکردن‌ها، در خرج و مخارج، تدبیر نکردن‌ها، تشخیص اولویت دادن آرامش هست.



خانه نور؛ خانواده نورانی!

این خانه، محل عبادت می‌شود. برویم سری به خانه امیرالمومنین
بزیم خانه که فرمود:

«فِي يَوْمِ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا
بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ؛

در خانه‌هایی خداوند اذن داده است که آن خانه‌ها رفیع
باشند و ذکر خدا در آن خانه‌ها گفته شود صبح و شام تسبیح
خدا گفته شود.»^۱

فرمود: «حسن جانم! چقدر از ماه رمضان گذشته است؟» امام
حسن علیه السلام گفت: «۱۳ روز یا امیرالمومنین»؛ بعد حضرت رو کرد به امام
حسین علیه السلام فرمودند: حسینم! چند روز از ماه رمضان ما مانده است؟
امام حسین علیه السلام گفت: «۱۷ روز یا امیرالمومنین باقی مانده است.»
اینجا نقل شده حضرت به صورت خودشان ضربه زدند؛ صورتی که
محاسنش سفید هست فرمود: «وقتی آن شقی بیاید این محاسن را به
خون خضاب خواهد کرد؛ لِيُخَضِّبَنَّهَا بِدَمِهَا إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا»^۲

یا امیرالمومنین! اینجا محاسن تو را به خون سرت خضاب خواهند
کرد؛ اما کربلا بمیرم برای ابی عبدالله علیه السلام چگونه حسین علیه السلام محاسن
خودش را خضاب کرد؟ وقتی تیر سه شعبه گلوی اصغر علیه السلام را برید،
اباعبدالله با خون گلوی اصغرش، محاسن رو خضاب کرد.



۱. نور، ۳۶.

۲. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷۶.

بزرگترین مانع لذت عبادت

پیام: «وجه عقلانی ازدواج؛ فرزندآوری»

مانع سازی خدا در مسیر زندگی

در طراحی خدا، زندگی ما پر است از موانع، موانعی از درون و موانعی از بیرون، همیشه برای حرکت ما، برای حیات ما، مزاحمت ایجاد می‌کند. خیلی از بچه های ما، اصلاً خبر ندارند از این طراحی خدا در ساختار حیات بشر. بچه که به شدت آمادگی دارد برای دریافت این خبر بزرگ از زندگی خودش، بعد ما او را کلاً بی خبر از همه عالم می‌گذاریم.

چرا حیات بشر پر است از مانع؟

چرا می‌گوییم بچه آمادگی دارند برای دریافت این خبر بزرگ؛ که حیات بشر پر است از موانع؟ چون الان اکثر آدم های جهان، مشغول بازی‌ها هستند. بیش از ۳ میلیارد آدم در دنیا وجود دارد که مشغول

بازی هستند؛^۱ ۳۶ میلیون از این آدم‌ها ایرانی هستند.^۲ چقدر از اینها، نوجوان و کودک هستند بماند. بعد می‌روی بررسی می‌کنی می‌بینی چرا اینقدر بازی‌ها جذاب هست؟ مگر ساختار این بازی‌ها چیست؟ اولاً بازی‌ها مرحله هستند، هر مرحله موانعی وجود دارد که باید آنها را از بین ببری و هر چقدر هم که پیش می‌روی موانع سخت‌تر می‌شود. البته جذابیت‌های دیگری هم در بازی هست اما اصلش این سرگرمی برای گذشتن از این مرحله با گذشتن از موانع است.

بچه‌ها که در بازی‌های مختلف، لذت گذشتن از موانع را تجربه می‌کند؛ بی‌خبرست که در دنیای واقعی هم، اصل ماجرای زندگی او، گذشتن از موانع است. نتیجه چه می‌شود؟ در زندگی خودش، مرتب با موانع روبرو می‌شود، عوض اینکه بخواهد از موانع عبور کند، می‌خواهد موانع را از جا بکند. اعصابش خورد می‌شود، احساس شکست می‌کند. با موانع برخورد می‌کند؛ نمی‌خواهد از موانع عبور کند.

بعد حالا چرا خداوند متعال برای زندگی ما، موانعی از درون و بیرون قرار داده است؟ چون بدون گذشتن از موانع، انسان رشد نمی‌کند. گاهی از درون این موانع در مسیر تو قرار دارد، گاهی از بیرون از وجود تو، موانعی هست. با موانع می‌خواهیم چه کنیم؟ این موانع هم تا روز آخری که در این دنیا هستیم، وجود دارد، هر مانعی را برداری، مانع دیگری جلوی راحت سبز می‌شود. حضرت فرمود: «انسان هیچ عیبی را از خود دور نکند جز آنکه عیبی دیگر در خویش بیابد



۱. «۳ میلیارد گیمر در دنیا وجود دارد و نیمی از آن‌ها با کامپیوتر بازی می‌کنند»، سایت زومیت، دسترسی در: <https://www.zoomit.ir/gaming-billion-people-worldwide-are--۳۶۱۷۸۹/>

۲. «آمارهایی درباره ۳۶ میلیون گیمر ایرانی»، خبرگزاری ایسنا، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/۹۹۱۱۲۶۱۹۴۴۴/>

... فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ^۱

هوای نفس، مهم ترین مانع لذت بری از عبادت

مهم ترین مانع درونی ما، برای رشد و شکوفایی استعدادهای ما چیست؟ می‌دانید که تمام خوبی های، پیش ماست، تمام بدی ها، پیش ماست. یک مَنُو بازی خدا در وجود ما قرار داده است. کافی است هر کدام را شما انتخاب کنید. آن دیگری ضعیف می‌شود. این دیگری قوی می‌شود.

یکی از استعدادهای ما، لذت بردن از عبادت است، لذتی که فوق العاده شیرین و وصف نشدنی است. لذتی که ما مضطربیم به آن؛ چه مانعی برای شکوفایی لذت عبادت در درون ما وجود دارد؟ هوای نفس. حضرت فرمود:

«كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَىٰ؛

چگونه برای کسی که از هوای نفس پرهیز نمی‌کند، لذت عبادت ایجاد می‌شود؟^۲

آقایون و خانم های روزه دار، برای چشیدن لذت عبادت، شما باید روزه بگیرید، روزه که حداقلش این هست که نخوری، حداکثر روزه این هست که پا روی علاقه های سطحی ات بگذاری.

هوای نفس چیست؟

حالا این هوای نفس چیست؟ گاهی این نفس آدم یا هوای نفس آدم، خواب بین الطلوعین، گاهی نفس آدم، حسادت آدم هست، گاهی



نفس آدم، لجبازی آدم هست. این هوای نفس، انواع و اقسام چهره‌ها دارد. گاهی نفس، در عبادت آدم هم نفوذ می‌کند. این هوای نفس، یک مرد هزار چهره است. برای زن‌ها، زن هزار چهره. بعضی بچه‌ها و اصلاً بزرگترها، هیچ تصویری از مبارزه با این علاقه‌ها ندارند، می‌گویند یعنی چی من باید با نفسم بجنگم. خب علاقه دارم نگاه کنیم، چرا نگاه نکنم؟ علاقه دارم حسابی غذای خوشمزه بخورم، چرا نخورم؟ الان عصبانی شدم، چرا باید داد نزوم؟ معلوم هست این بچه، دوره‌های تربیتی را در خانواده خوب نگذارنده است. عزیزم! شما ۷ سال باید به این هوای نفست پا می‌دادند. ۷ سال دوم باید تو روی این هوای نفست پا می‌گذاشتی. نه آنها را خوب تجربه کردی، نه این را خوب تمرین کردی.

زندگی غربی بر مبنای هوای نفس طراحی شده است

مدل زندگی که در غرب طراحی شده، بر مبنای هوای نفس است.

فرمود:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؛

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار

داده است؟»^۱

دانش را می‌گذارد کنار، دل را می‌گذارد وسط، بعد تازه ای کاش براساس دل بخواهی‌های عمیق خودش عمل می‌کرد، همین علاقه‌های سطحی را کورکورانه دنبالش می‌رود. به او می‌گویید چرا این لباس را می‌پوشی؟ می‌گوید دلم می‌خواهد! چرا این غذا را می‌خوری؟ مگر نمی‌دانی این غذا مضر هست؟ می‌گوید دلم می‌خواهد! می‌گویید



چرا سیگار می‌کشی؛ مگر نمی‌دانی سیگار با قلب و ریه های تو چه می‌کند؟ می‌گویی می‌دانم ولی چه کنم دلم می‌خواهد! دل بخواهی هایی که منطق هم ندارد. آسیب هم به آدم می‌زند وگرنه دین اتفاقا به انسان پیشنهاد می‌دهد برو دنبال دل بخواهی خودت، اما یک لحظه صبر کن! دل بخواهی های تو، فقط همین چهار تا شکم، شهوت اینها نیست. تو دل بخواهی های عمیق تری هم داری.

عقل راه مدیریت هوای نفس

راه مدیریت هوای نفس چیست؟ عقل. اصلا عقل به معنای ابزاری که مانع چیزی است. مثل طنابی که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند و به این دلیل به عقل، عقل می‌گویند که این نیروی باطنی، شهوات و هواها و خواسته های شیطانی درون انسان را به بند می‌کشد. امیرالمومنین فرمود: «قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ»^۱ یعنی بجنگ با هوای نفست به وسیله عقلت. عقل، یک پیشنهاد جالب می‌گذارد مقابل خواسته های آدم، می‌گوید بهتر و بیشترش را می‌خواهی؟! اگر آدم عاقل باشد، می‌گوید بله. اگر هوای باشد و نفس خودش را هواگیری نکرده باشد، می‌گوید: تو حرف نزن؛ فعلا باید به این دل بخواهی برسیم. لذا حضرت فرمود:

«كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ؛

چقدر عقل های که اسیر هوای نفس هستند و هوای نفس بر

وجود انسان امیری می‌کند»^۲

خلاصه کلام این شد که با عقلت، نفست را مدیریت کن، لذت



۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۰۶.

عبادت را می‌بری. این مباحث، مدل زندگی کردن است، اصلاً بحث اخلاقی معنوی نیست. شما فکر کنید ما در کارگاه موفقیت نشستیم، فرمول موفقیت این است. فرمول لذت بردن این است.

اگر ما نگاه خودمان را به زندگی تغییر دهیم، موانع درونی و بیرونی وجود خودمان را طبیعی بدانیم و طبیعی برخورد کنیم، اتفاقات خوبی در جان و جامعه ما، خانواده ما خواهد افتاد. بسیاری از موانع طبیعی را خدا در بستر تشکیل خانواده و ازدواج قرار داده است. خانواده جای است که شما موانع درونی خود را کشف می‌کنی و دائماً خودت را ارتقاء می‌دهی. بروز رسانی می‌کنی، این عیب را برطرف می‌کنی، آن عیب بیرون می‌زند. آن عیب را برطرف می‌کنی، آن عیب دیگری بیرون می‌زند. دائماً نسخه های جدیدی از شما تولید می‌شود.

تکثیر نسل، وجه عقلانی ازدواج

این مقدمه را عرض کردیم، تا برسیم به آخرین وجه عقلانی عبادتی به نام ازدواج که امام رضا علیه السلام فرمودند یکی از وجوه عقلانی ازدواج کردن، تکثیر نسل و فرزندآوری است. از نظر عقلانی، آدم های عاقل، می‌روند دنبال ازدواج؟ چرا؟ چون ازدواج موجب بقای نسل و تکثیر نسل شما می‌شود. فرمود:

«تَكْثِيرُ الْعَدَدِ، وَ تَوْفِيرُ الْوَالِدِ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ وَ حَوَادِثِ الْأُمُورِ؛

افزودن بر جمعیت، و اندوختن فرزند برای [رویارویی با] سختی های روزگار و پیشامدهای زمانه»



چرا به مسئله جمعیت عقلانی نگاه نمی‌کنیم؟

خیلی جالب هست، که حضرت با مقولهٔ جمعیت، عقلانی و منطقی برخورد می‌کنند، حتی به مسئله جمعیت دینی نگاه نمی‌کنند. می‌فرمایند مگر شما پیری و مسائل متعدد دوران کهن سالی را نداری؟ حوادث سخت را چگونه می‌خواهی سپری کنی؟ دوران تلخ پیری را چگونه می‌خواهی طی کنی؟ بعضی‌ها می‌گویند آقا! بچه‌های این دوره زمان، دیگر مثل قدیم نیستند؛ هوای پدر و مادر را ندارند. حالا شاید دو تا از بچه‌ها این طوری شدند ولی از بین چهار تا بچه، یک بچه خوب در نمی‌آید که هوای شما را داشته باشد؟

یکی از دعای قرآنی همین هست خدایا مرا تنها نگذار؛ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا^۱ امام صادق علیه السلام در سفارش به فردی که پس از سال‌ها ازدواج صاحب فرزند نشده بود، فرمود: زمانی که یکی از شما فرزنددار شدنش دیر شود، باید بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَحِيدًا وَحَشًّا، فَيَقْصُرَ شُكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي، بَلْ هَبْ لِي أَنْسًا وَعَاقِبَةَ صِدْقٍ ذُكُورًا وَإِنَاثًا، أَسْكُنُ إِلَيْهِمْ مِنَ الْوَحْشَةِ وَأَنْسُ بِهِمْ مِنَ الْوَحْدَةِ وَأَشْكُرُكَ عَلَى تَمَامِ النِّعْمَةِ.»

خدایا! مرا تنها و وحشت زده نگذار تا سپاسگزاریم از تددیرم کمتر شود؛ بلکه محل آنس و جانشینی درست از پسران و دختران را به من ببخش که از وحشت به اینان انس بگیرم و از وحدت با آنان آرامش یابم و به هنگام کامل شدن نعمت تو را سپاس گویم»^۲.



۱. انبیاء، ۸۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۷.

رنج تنهایی، آسیب عقلانی ازدواج نکردن

در این دعا وجود فرزند، باعث آرامش و عاملی برای دوری از وحشت و تنهایی به شمار آمده است. به این دلیل، برخی از اندیشمندان در تبیین کارکرد فرزند در کانون خانواده معتقدند که: «زندگی مشترک بدون فرزند، پژمردگی است و پس از آوردن فرزند، کانون زندگی به شکوفایی می‌رسد؛ بلکه پس از بچه دار شدن، زندگی دارای معنای حقیقی می‌شود و خانه به وسیله فرزند، پُر از خنده و نشاط می‌گردد.»^۱

شما چطور می‌خواهی از رنج تنهایی بیرون بیایی در دوران سالمندی خصوصاً که انسان بیشتر نیاز به هم دم دارد. فرمود: «الشَّيْخُ شَابٌّ عَلَى حُبِّ أُنَيْسٍ؛ پیر، در علاقه به همدم»^۲ شما پیری داری بعد در پیری برخی از احساسات شما جوان هست؟ یعنی فعال هست مثل علاقه به همدم و مونس و به شدت از تنهایی در پیری نفرت داری؟ فردا که پیر شدی با نیاز طبیعی ات می‌خواهی چه کنی؟

بعد امام صادق ع فرمود: «هرکسی ۵ چیز نداشته باشد در زندگی خودش کاستی دارد. یکی از آن ۵ چیز مونس و همدم البته قید سازگاری هم زدند: فرمود: «الْأَيْسُ الْمُوَافِقُ» پرسیدم آقا منظورتون از همدم سازگار چیست؟ حضرت چند نفر را ذکر کردند یکی فرمودند: **الْوَلَدُ الصَّالِحُ** یعنی فرزند خوب یکی از آن مونس‌ها هست»^۳

۱. ثمرات پنجگانه فرزندآوری برای والدین، معاونت تبلیغ، علی ملکوتی نیا، به نقل از تاریخ فلسفه، ویل دورانت، ترجمه عباس زریاب، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۲.

۳. «عن الإمام الصادق عليه السلام: حَمَسُ خِصَالٍ مَن فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ، زَائِلَ الْعَقْلِ، مَشْغُولَ الْقَلْبِ؛ فَأَوْلَاهَا صِحَّةَ الْبَدَنِ، وَ الثَّانِيَةُ الْأَمْنُ، وَ الثَّالِثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ، وَ الرَّابِعَةُ الْأَيْسُ الْمُوَافِقُ. قُلْتُ: وَ مَا الْأَيْسُ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَ الْخَلِيظُ الصَّالِحُ، وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ: الدَّعَاةُ» (الخصال: ص ۲۸۴ ح ۳۴)



آیا ما به آسیب های کم فرزندى در دوران پیری خودمان فکر کردیم؟ ما نیاز به انس داریم، هرچقدر پا به سن بگذاریم، این نیاز شدیدتر می شود. اگر نتوانیم با بچه ها به انس برسیم؛ چه چیزی مایه انس ما هست؟! چرا من ازدواج می کنم؟! چون می خواهم فرزندانى بیابند که در روزگار سخت، دست مرا بگیرند. این قوی ترین میثاق در میان بیشريت است. میثاق فرزندى و پدرى و مادری.

چرا در جامعه ما الان فرزندآوری تبدیل به یک بحران شده است؟! چرا در جامعه ما الان فرزندآوری تبدیل به یک بحران شده است؟! طبق آمار در صورت پیشروی این کاهش جمعیت، ما در سال ۱۴۳۰ پیرترین کشور منطقه خواهیم بود و در سال ۱۴۸۰ به میزان جمعیت ۳۰ میلیون نفر خواهیم رسید! اما فاجعه وقتى عیان می شود که بدانیم ۴۲ درصد این جمعیت ۳۰ میلیونی، بالای ۶۵ سال سن خواهند داشت و ۲۰ درصد هم زیر سن تولید نسل و ثروت خواهند بود!

دلایل این اتفاق وحشتناک متعدد هست ولی جالب این جاست که همه می گویند مسائل اقتصادی دلیل اول است در حالی که آمار کاهش فرزندآوری بین کسانی که مشکل مالی ندارند، قابل توجه است. یکی از دلایل تبدیل شدن فرزندآوری در جامعه ما به بحران، مسئله تاخیر در ازدواج است. بعد ریشه یابی می کنید؛ چرا در جامعه ما ازدواج به تاخیر می افتد؟ چون ازدواج عقلانى نیست.

ازدواج عقلانى؛ ازدواج هوایی

ما دو نوع ازدواج داریم، ازدواج عقلانى، ازدواج هوایی. نه مهریه

۱. «ایران در سال ۱۴۳۰ پیرترین کشور منطقه خواهد بود!//می خواهند خطر کاهش جمعیت را عادى سازی کنند»، خبرگزاری تسنیم، دسترسی در: <https://tn.ai>؛ ۲۲۶۷۵۲۹



سنگین، منطق دارد، نه جهیزیه سنگین منطق دارد. این موانع غیر طبیعی را در مسیر ازدواج حذف کنیم، می‌شود ازدواج عقلانی؛ قرار بود، جهیزیه کمک باشد، نه کمر شکن باشد. کمر پدرها و مادرها شکسته می‌شود. به خودمان رحم نمی‌کنیم، ازدواج می‌شود یک چیز دور از دسترس، خیلی از جوان‌ها ترجیح می‌دهند مجرد زندگی کنند، بعد کلی افسردگی و اتفاقات ناگوار، فقط به خاطر رسم و رسوم‌های جاهلی در ازدواج.

۹ میلیون مجرد، نتیجه ازدواج هوایی

بیش از ۹ میلیون جوان در سن ازدواج و مجرد هستند.^۱ اینها چه باید بکنند؟! اینها آثار شوم ازدواج‌هایی هوایی است. بله دولت اسلامی باید از مسئله ازدواج حمایت کند اما تا فرهنگ ازدواج، در جامعه ما در بین ما مردم، اصلاح نشود، هر چقدر هم که دولت کمک کند، موانع غیر طبیعی ازدواج برداشته نمی‌شود. موانعی که در فرهنگ اقتصادی ازدواج هست، بزرگترین مانع‌ها را برای ازدواج فراهم کرده است.

این وضع ازدواج ما هست و آن وضع فرزندآوری ما است. اینها با هم در ارتباط عمیق هستند. ازدواج که سخت شد، فرزندآوری که کم شد، این آسیب دودش هم به چشم بچه‌های ما و خانواده‌های ما می‌رود و هم دودش به چشم جامعه ما. ما در یک جنگ جمعیتی نابرابر، شکست بدی خوردیم. نه پیش خدا معذوریم نه پیش اهل بیت علیهم‌السلام.



۱. «بیش از ۹ میلیون جوان در سن ازدواج و مجرد هستند»؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی، دسترسی در: ima.ir/xjDM۶T

ازدواج هوایی یعنی ازدواج تبدیل شده به خرید و فروش

ازدواج هوایی یعنی اینکه الان ازدواج در جامعه ما تبدیل شده به یک خرید و فروش و جا به جای جنس، اصل این هست بقیه فرع ماجرا است. در حالی که حضرت فرمود حتی در انتخاب خودتان مسائل اقتصادی را اصل قرار ندهید. فرمودند:

«إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ بِمَالِهَا أَوْ جَمَالِهَا لَمْ يُزْرَقْ ذَلِكَ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا زَرَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمَالَهَا؛

هرگاه مردی زنی را برای مال یا جمالش به همسری اختیار کند بهره‌ای نصیبش نخواهد شد، و اگر برای دینش به همسری اختیار کند، خداوند عز و جل جمال و مال نیز نصیب او خواهد کرد.»^۱

اگر با انگیزه‌های مالی با دختری ازدواج کردی، خدا بی چارت می‌کند. حالا اگر کسی ملاک انتخاب همسرش، مسائل مالی و ظاهری نبود، خدا زیبایی از این زن در دلش می‌اندازد، نگو و نپرس. یک دل نه صد دل عاشق همسرش می‌شود.

چمران و همسرش هوایی ازدواج نکردند

در خاطرات خانم شهید چمران، نقل شده که پدرش مخالف ازدواج اینها بوده بعد می‌گوید: «پدرم کوتاه آمد. مصطفی باورش نمی‌شد، و مگر خودش باورش می‌شد؟ الان که به آن روزها فکر می‌کند می‌بیند آدمی که آن‌ها را کرد او نبود، اصلاً کار آدم و آدم‌ها نبود، کار خدا بود و دست خدا بود، جذبه‌ای بود که از مصطفی و او می‌تابید بی‌شناخت، شناخت بعد آمد بی‌هوا خندید، انگار چیزی دهنش را قلقلک داده

۱. الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۲.



باشد، او حتی نفهمیده بود یعنی اصلاً ندیده بود که سر مصطفی مو ندارد! دو ماه از ازدواجشان می‌گذشت که دوستش مسئله را پیش کشید؛ غاده! در ازدواج تو یک چیز بالاخره برای من روشن نشد. تو از خواستگاران خلیلی ایراد می‌گرفتی، این بلند است، این کوتاه است؛ مثل اینکه می‌خواستی یک نفر باشد که سر و شکلش نقص نداشته باشد. حالا من تعجبم چطور دکتر را که سرش مو ندارد قبول کردی؟ غاده یادش بود که چطور با تعجب دوستش را نگاه کرد، حتی دلخور شد و بحث کرد که؛ مصطفی کچل نیست، تو اشتباه می‌کنی. دوستش فکر می‌کرد غاده دیوانه شده که تا حالا این را نفهمیده. آن روز همین که رسید خانه، در را باز کرد و چشمش افتاد به مصطفی، شروع کرد به خندیدن؛ مصطفی پرسید: چرا می‌خندی؟ و غاده که چشم‌هایش از خنده به اشک نشسته بود گفت: مصطفی، تو کچلی؟ من نمی‌دانستم! و آن وقت مصطفی هم شروع کرد به خندیدن و حتی قضیه را برای امام موسی هم تعریف کرد. از آن به بعد آقای صدر همیشه به مصطفی می‌گفت: شما چه کار کرده‌اید که شمارا ندید؟

ممکن است این جریان خنده دار باشد، ولی واقعاً اتفاق افتاد. آن لحظاتی که با مصطفی بودم و حتی بعد که ازدواج کردیم چیزی از عوالم ظاهری نمی‌دیدم، نمی‌فهمیدم.»^۱

چقدر علاقه بین این دو نفر شکل گرفته حتی عیب ظاهری



۱. «شهید چمران از زبان همسرش «غاده»، خبرگزاری تابناک، ۳۰ خرداد ۱۳۹۰، دسترسی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/105657>

۸A%Z%D9%8V%ZD9%B4%ZD8%/105657/https://www.tabnak.ir/fa/news
-B2%ZD8%A%V%ZD8%A-%86%ZD9%A%V%ZD8%A%B1%ZD8%A%85%ZD9%A%F-ZDA%ZD8A
-B4%ZD8%A%B1%ZD8%A%B3%ZD8%A%85%ZD9%A%V%ZD9%A-%86%ZD9%A%V%ZD8%A%8A%ZD8%A%B2%ZD8A
A9%A%F%ZD8%A%ZD8%A%V%ZD8%A%BA%ZD8%A%ZD8A%

همسرش را نمی بیند. چرا؟ چون نگاه به ازدواج متفاوت بوده است. چمران و همسرش هوایی ازدواج نکردند

ازدواج هوایی یعنی اصل مسائل اقتصادی است

الان هوای نفس در ازدواج‌ها چه می‌کند؟! کدام ازدواج بدون هوای نفس هست؟! عروسی‌ها، اگر هواگیری شوند، حال جامعه، حال خانواده، حال فرزندان و فرزندآوری خوب خواهد شد. ما باید به دنبال حال خوب در ازدواج باشیم.

حضرت فرمود: «برای بنده، گناهی بدتر از این نیست که بچه برادر [مؤمن] او نزدش برود و بگوید: مرا [با دختری] ازدواج بده و او بگوید: این کار را نمی‌کنم [و به تو زن نمی‌دهم]؛ من از تو ثروتمندترم؛ مَا مِنْ مَرْزُوقَةٍ أَشَدَّ عَلَى عَبْدٍ مِنْ أَنْ يَأْتِيَهُ ابْنُ أَخِيهِ فَيَقُولُ: زَوْجَنِي، فَيَقُولُ: لَا أَفْعَلُ، أَنَا أَغْنَى مِنْكَ.»^۱

هواگیری از ازدواج یعنی این که پغمبر نهی کرد از ازدواجی که برای چشم و هم چشمی باشد

هواگیری از ازدواج یعنی این که پغمبر نهی کرد از ازدواجی که برای چشم و هم چشمی باشد. فرمود:

«عَنْهُ [أَي رَسُولِ اللَّهِ] ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ نِكَاحِ يُرَادُ بِهِ غَيْرُ وَجْهِ اللَّهِ وَالْعَقَّةِ، وَنَهَى عَنِ النِّكَاحِ بِالرِّبَايَةِ وَالسَّمْعَةِ؛

از پیامبر خدا ﷺ نقل شده که ایشان از ازدواجی که برای غیررضای خدا و حفظ پاك دامنی باشد، نهی فرمود، و از ازدواج برای خودستایی و شهرت‌طلبی نیز نهی فرمود.»^۲



۱. دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۱۹۶ ح ۷۱۶.

۲. دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۱۹۶ ح ۷۱۴.

ما برای لذت بردن از عبادت، باید هواگیری کنیم، هواگیری با عقل اتفاق می‌افتد. در عبادتی مثل ازدواج، هواگیری با عقل یعنی نگاه کنیم از نظر منطقی اصل و فرع ماجرای ازدواج نیست. حضرت فرمود:

«أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ؛

عاقل ترین مردم کسی است که بیشتر به عواقب کارها نگاه کند.»^۱

عواقب شوم ازدواج هوایی چیست؟

عواقب شوم ازدواج هوایی چیست؟ آیا چیزی جز دیر شدن ازدواج و هزاران فساد به خاطر این دیر شدن‌ها و تجردها هست؟! آیا چیزی جز نابودی نسل در آینده هست؟! آدم عاقل نسبت به آینده و عاقب و عاقبت کار خودش حساس است. آیا عاقبت این نوع ازدواجی که مرسوم هست، تنها شدن نیست؟!

ازدواجی عقلانی حضرت خدیجه ع.ا.س.

فدای ازدواجی بشوم عقلانی، ازدواج پیغمبر با حضرت خدیجه ع.ا.س.، چقدر این ازدواج منشاء برکات و خیرات در عالم بوده است؟! حضرت خدیجه ع.ا.س. سرور زنان قریش بود، برای خودش برو و بیای داشت، از ثروت و جمال کم نداشت ولی فقط فضائل رسول الله ص.ا.ع. را دید، خودش پیشنهاد ازدواج داد. سرور زنان قریش، با مردی که از دنیا چیزی به ظاهر نداشت ولی او فهمید همه عالم در مشت او هست.

چگونه سرور زنان قریش، به خانه پیغمبر آمد، تمام مال خودش را در اختیار رسول الله ص.ا.ع. قرار داد، گفت من هم کنیز خانه تو هستم.



بعد شما تازه می فهمی علت این همه شوق رسول الله ﷺ، به حضرت خدیجه علیها السلام چیست؟ در جریان خواستگاری از حضرت زهرا زنان رسول ﷺ یادی از حضرت خدیجه علیها السلام می کنند؛ می گویند ای کاش یا رسول الله ﷺ، خدیجه علیها السلام بود و عروس شدن فاطمه را می دید؛ پیغمبر اشک در چشمانش جمع شد و گریه کردند بعد فرمود: «خَدِيجَةُ وَ اَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ اَزَّزْتَنِي عَلَي دِينِ اللَّهِ وَ اَعَانْتَنِي عَلَيْهِ (دین الله) بِمَالِهَا؛ خدیجه و چه کسی می شود مثل خدیجه او کسی بود؛ زمانی که همه مرا تکذیب کردند، او مرا به پیامبری تصدیق کرد و مرا در دین خدا کمک کرد و با مالش به دین خدا کمک کرد.»^۱

تکریم خدا از حضرت خدیجه علیها السلام؛ نسل امامت در دامان او

بعد ببینید خدا چه تکریمی از این بانو کرد؛ برداشت نسل امامت را از دامن حضرت خدیجه علیها السلام قرار داد. نقل شده یکباری حضرت زهرا علیها السلام، بی قرار آمد پیش رسول الله ﷺ، پیغمبر فرمود دخترم چرا اینقدر بی قرار هستی؟ حضرت فرمود: یکی از همسران شما به مادرم خدیجه بی احترامی کرده و او به فخر فروشی می کند. حضرت فرمود دخترم! إِنَّ بَطْنَ أُمِّكَ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً؛ وجود مادر تو، ظرف امامت است.^۲ نسل نورانی امامت، از دامان حضرت خدیجه علیها السلام، به هستی فیض دمامد می دهد.

آثار و برکات ازدواج عقلانی و بی هوا

اگر ازدواج عقلانی و بی هوا، به هوای خدا باشد، این برکات را

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۴۵.



دارد. حضرت فرمود خدا می‌فرماید:

«وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظَمَتِي وَقُدْرَتِي وَبَهَائِي وَعُلُوِّي لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ
هُوَأَيَّ عَلَيَّ هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ الْغَنَى فِي نَفْسِهِ وَهَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ وَ
كَفَمْتُ عَنْهُ ضَيْعَتَهُ وَصَمَمْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ رِزْقَهُ وَكُنْتُ
لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ؛

سوگند به عزت و جلال و بزرگی و فرازی و موقعیت بلندم، هیچ بنده‌ای خواست مرا بردلخواه خود برنگزیند جز اینکه سرگردانی را از او باز دارم و آسمان‌ها و زمین را عهده‌دار روزیش سازم و من خود برای او از پس تجارت هر تاجری باشم (یعنی به جای تجارت هر تاجری به او سود رسانم زیرا هر تاجری برای سود دنیا یا آخرت تلاش می‌کند و چون او برای من از همه دست کشیده، منم بهره تجارت او یا هدف بالاتراز بهره هر تجارت)»^۱

قرار شیرین با مادر مومنین!

بیایم با حضرت خدیجه ع.ا.س.، مادر مومنین، قرار بگذاریم، هوایی ازدواج نکنیم، ببینیم خدا چه می‌خواهد؟! آیا خدا این مهریه را می‌خواهد؟! آیا خدا این شرط و شروط اقتصادی را از داماد می‌خواهد؟! آیا این جهیزه سنگین را می‌خواهد؟ اگر نمی‌خواهد، شما با خدا وارد معامله شو، بگو خدا قسم خوردی به عزت و جلال و عظمت خودت و قدرت و ابهت و علوت که اگر بنده‌ی پا روی دلش بگذارد، به خاطر خواسته‌ی من، از خواسته خودش بگذرد، آسمان و زمین را مامور روزی دادن او می‌کنم، به خاطر تو این مهریه سنگین را بی خیال! آن شرایط



اقتصادی سخت گیرانه برای داماد را به خاطر تو بی خیال! آن جهیزیه سنگین را به خاطر خدا، بی خیال! شما بین چقدر زندگی شما از لحاظ مادی آباد خواهد شد، چقدر مهر و محبت بین عروس و داماد بیشتر خواهد شد. چقدر عمر زندگی‌ها با دوام تر خواهد شد.



